قبر

عذاب و خوشی آن

**[القبر: عذابه ونعيمه]**

**تأليف:**

**حسين العوايشه**

**ترجمه:**

**إسحاق دبيری**/

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | قبر عذاب و خوشی آن | | | |
| **عنوان اصلی:** | القبر: عذابه ونعيمه | | | |
| **تألیف:** | حسين العوايشه | | | |
| **ترجمه:** | إسحاق دبیری | | | |
| **موضوع:** | معاد (حیات بعد از مرگ و قیامت) | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول )دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری | | | |
| **منبع:** | کتابخانه عقیده www.aqeedeh.com | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc415178111)

[مقدمۀ مترجم 1](#_Toc415178112)

[مقدمه‌ی مؤلف 3](#_Toc415178113)

[فصل اول: آنچه قبل از قبض روح رخ می‌دهد 7](#_Toc415178114)

[متردد بودن خداوند در قبض روح مؤمن. 7](#_Toc415178115)

[حضور شيطان هنگام مرگ: 8](#_Toc415178116)

[فصل دوم: هنگام سكرات مرگ و خارج شدن روح از بدن انسان 9](#_Toc415178117)

[1- کافر در اين لحظه می‌خواهد او را به دنيا باز گردانند، 9](#_Toc415178118)

[2- سکرات مرگ 10](#_Toc415178119)

[3 ـ هنگام مرگ ايمان کافر پذيرفته نمی‌شود 10](#_Toc415178120)

[فصل سوم: آنچه بعد از قبض روح انسان رخ می‌دهد 13](#_Toc415178121)

[فصل چهارم: عذاب جسمانی كه گناهكاران در قبرشان می‌بینند 43](#_Toc415178122)

[فصل پنجم: از گناهانی كه گناهكاران در قبرشان بخاطر آن عذاب می‌بينند 51](#_Toc415178123)

[1-عذاب کسيکه قرآن را حفظ کرده و بعد آن را مردود دانسته و قبول نمی‌کند، و خوابيدن از نمازهاى فرض پنجگانه: 51](#_Toc415178124)

[2- عذاب دروغگو: 51](#_Toc415178125)

[3- عذاب مردان و زنان زناکار و بى‏عفت: 52](#_Toc415178126)

[4- عذاب ربا خوارى و سود حرام: 52](#_Toc415178127)

[5- عذاب کسيکه إدرار و پيشاب خود را تميز و پاک نمی‌کند. 52](#_Toc415178128)

[6- زياد شدن عذاب کافر در قبرش با گريه کردن خانواده و خويشاوندان براى او. 53](#_Toc415178129)

[7- مرده در قبر بسبب گریه و زارى و شیون صداى بلند عذاب داده می‌شود. 53](#_Toc415178130)

[8- مرده در قبر بسبب بعضى از کلماتى که خانواده‌اش در بارۀ او می‌گويند عذاب داده می‌شود. 53](#_Toc415178131)

[9- عذاب کسيکه سخن‌چينى می‌کند. 54](#_Toc415178132)

[فصل ششم: پيامبران**†** و زندگی برزخ 55](#_Toc415178133)

[1- خداوند فرشته‌ای نزد قبر رسول الله**ص** وکيل قرار داده است تا رسول الله**ص** را خبر دهد که چه کسى بر او درود می‌فرستد، و نام شخصى را که بر او**ص** درود می‌فرستد ذکر کند. 55](#_Toc415178134)

[2- زمين اجساد أنبياء و پيامبران را نمی‌خورد. 55](#_Toc415178135)

[3- پيامبران در قبرهايشان زنده هستند. 56](#_Toc415178136)

[4- نماز پيامبران**†** در قبرهايشان. 56](#_Toc415178137)

[فصل هفتم: آنچه مرده بعد از وفات، از آن ثمره وثواب و پاداش می‌برد 65](#_Toc415178138)

[1- نماز بر ميت: 65](#_Toc415178139)

[2- أُنس و أُلفت گرفتن مرده به برادرش بعد از دفن، به ‌اندازۀ کشتن شترى و تقسيم گوشت آن. 65](#_Toc415178140)

[3- بعد از دفن بلافاصله براى ميت دعاى مغفرت و ثبات بکنيم، 66](#_Toc415178141)

[4- صدقۀ جاريه‌ای که در زندگى خود وقتى در دنيا بوده انفاق کرده باشد، و علم و دانشى که به مردم ياد داده باشد، و فرزند صالح و نيکوکارى که برايش دعا کند. 66](#_Toc415178142)

[5- صدقه‌ای که از طرف فرزند است. 66](#_Toc415178143)

[6- دعا و استغفار کردن تمامی‌ مسلمانان براى مرده، 67](#_Toc415178144)

[7- زندگى در مرزهاى اسلامی‌ (سنگر) در راه خدا 67](#_Toc415178145)

[فصل هشتم: آنچه سبب می‌شود، تا از عذاب قبر نجات يابد 69](#_Toc415178146)

[1- شهيد شدن در ميدان جنگ 69](#_Toc415178147)

[2- مرزدارى در سنگرهاى جهاد: 69](#_Toc415178148)

[3- مردن بسبب مرض شکم: 70](#_Toc415178149)

[4- خواندن سورۀ تبارک: 70](#_Toc415178150)

[5- مردن شب يا روز جمعه: 71](#_Toc415178151)

[پايان: زندگی روزمرۀ اسلامی‌ 73](#_Toc415178152)

مقدمۀ مترجم

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَتُوبُ إِلَيْهِ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلاَ مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يُضْلِلْ فَلاَ هَادِىَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَه إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَمَنْ تَبِعَهُمْ بِإِحْسَانٍ إِلَى يِوْمِ الدِّيْنِ. أمابعد:

رسول اللهص به خداوند از عذاب قبر پناه خواستند، و امت خود را به آن امر کردند، چنانکه عبدالله بن عباسب روايت می‌کند که رسول اللهص به ما اين دعا را می‌آموختند چنانکه سوره‌ای از قرآن می‌آموختند.

«اللهم إنّي أعوذ بك من عذاب جهنم، وأعوذ بك من عذاب القبر، وأعوذ بك من فتنة المحيا والممات، وأعوذ بك من فتنة المسيح الدجال» [مسلم]. «خدايا من از عذاب جهنم، و عذاب قبر، و فتنۀ زندگى و مرگ، و فتنۀ مسيح دجال بتو پناه می‌برم».

سلف و نياکان اهل سنت و جماعت به عذاب قبر و خوشى آن ايمان کامل دارند، و کفار و ملحدين آن را انکار کرده و می‌گويند: اگر قبرى را نبش کنيم چيزى از عذاب را در آن نخواهيم يافت.

در جواب گفته می‌شود: قرآن و سنت پيامبرص و اجماع سلف بر اين عقيده‌اند که عذاب قبر وخوشى آن حق است.

و بايد گفت که احوال آخرت با احوال دنيا مقايسه نمی‌شود، و عذاب و خوشى قبر مانند عذاب و خوشى دنيا احساس نمی‌شود.

عذاب قبر و خوشى آن در قرآن و سنت پيامبرص و اجماع اهل سنت و جماعت ثابت است چنانکه خداوند می‌فرمايد: ﴿ٱلنَّارُ يُعۡرَضُونَ عَلَيۡهَا غُدُوّٗا وَعَشِيّٗاۚ وَيَوۡمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ أَدۡخِلُوٓاْ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ أَشَدَّ ٱلۡعَذَابِ ٤٦﴾ [غافر: 46].

«عذاب آنها آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه مى‏شوند; و روزى که قيامت برپا شود (مى‏فرمايد:) «آل فرعون را در سخت‏ترين عذاب‌ها وارد کنيد!»».

و فتنۀ قبر سؤال مرده از: معبود، دين، و پيامبر است، چنانکه خداوند می‌فرمايد: ﴿يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ وَيُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلظَّٰلِمِينَۚ وَيَفۡعَلُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ ٢٧﴾ [إبراهيم: 27].

«خداوند کسانى را که ايمان آوردند، به خاطر گفتار و اعتقاد ثابت‌شان، استوار مى‏دارد; هم در اين جهان، و هم در سراى ديگر!».

پس بخاطر اينکه عذاب قبر و خوشى آن از مسائل مهم عقيدتى است خواستيم اين کتابچه که: «القبر: عذابه ونعيمه» «قبر: عذاب و خوشى آن» نام دارد و برادر محترم شيخ حسين العوايشه از برادران اردنى آن را نوشته و بيانگر عذاب و خوشى قبر با دلايل واضح از قرآن و سنت پيامبرص می‌باشد به برادران فارسى زبان امت اسلام تقديم داريم، تا اينکه سرمشقى براى آنان باشد.

در پايان از خداوند بزرگ مسئلت داريم که آن را خالصاً براى رضا و خوشنودى خود قرار دهد.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين. وصلى الله وسلم على نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين.

**إسحاق دبيرى**

مقدمه‌ی مؤلف

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَتُوبُ إِلَيْهِ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلاَ مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يُضْلِلْ فَلاَ هَادِىَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَه إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. وبعد:

با دنبال کردن سلسلۀ «بداية السالكين» خداوند متعال مرا موفق فرمود تا اين کتاب: «قبر: عذاب و خوشى آن» را بنويسم و ضرورى دانستم تا اين معلومات را به برادران مسلمان خود تقديم نمايم، زيرا «عذاب قبر و خوشى آن» از جمله موضوعاتى است که به عقيده تعلق داشته و بايد مسلمان آن را بداند، پس با معرفت و دانستن ارکان ايمان، و عذاب قبر و خوشى آن، وعذاب آتش و خوشى بهشت ؛ با دانستن اين‌ها و ايمان داشتن به آن، آراستن باطن، که آراستن ظاهر بر آن مترتب می‌شود، و در آن سلوک و تربيت انسان مؤمن، و امن و امان او در جامعه، و همچنين در تمامی‌ اين دنيا خواهد بود، زيرا ما می‌دانيم که فساد مردم چه فرد و چه جامعه عدم و نابود بودن وازع دينى و آنچه که انسان را از آن فساد باز می‌دارد است، و از بزرگترين وازع دينى ايمان به خداى تعالى، و مراقبت او در سر و علن و در ظاهر و باطن، و ايمان به فرشتگان، و ايمان به قبر و آنچه در آن از خوشى و عذاب وجود دارد می‌باشد، و ايمان به بهشت و آتش جهنم، تا آخر آنچه انسان مؤمن بايد به آنها ايمان آورد است.

و شخص مؤمن قبل از اينکه از او امرى صادر شود چه قول و چه فعل آن را در ترازوى حق می‌گذارد، و آن را با تقوى و پرهيزگارى، و جهنم و بهشت و خوشى قبر و عذاب آن می‌سنجد، پس با اينحال هيچ چيز از مؤمن صادر نمی‌شود بجز اعمال و کردار صالح و نيک، و اگر هم چيزى از بدى و آنچه خدا از آن راضى نيست از او رخ دهد، عذاب جهنم و قبر را بياد خود می‌آورد و می‌بيند که اين‌ها از بند کفش او، به او نزديکترند، پس هيچ چاره‌ای جز استغفار و توبه و انابه ندارد، و خداوند را استغفار کرده با گريه و زارى، و خشوع و خضوع بسوى او باز می‌گردد.

با اين تصورات مسلمانان صدر اسلام جهان را در دست گرفتند، و با جهل و نادانى و ترک اين چيزها، امت اسلام زيانکار و خسارت ديده شد.

سعادت و استقرار و امن و امان و خوشى را از دست داد، و محبت و دوستى و الفت بين جامعۀ اسلامی‌ از بين رفت، جهاد در راه خدا را ترک کردند.

با همۀ اين‌ها که گذشت دشمنان اسلام در جامعۀ اسلامی‌ طمع ورزيدند و آنها را محاصره کردند، چنانکه گروهى از مردم بر صينى خوراک جمع شده آن را می‌خورند، پس چنان خسارت ديده شدند که جاى صحبت نيست در حاليکه خسارت آخرت شديدتر و بزرگتر است.

دين اسلام راه هدايت و نور است، و کسى که بخواهد آن را پى کند اسلام اين راه را برايش روشن می‌گرداند، و اين همان دينى است که براى امت محمدى راه را روشن می‌گرداند، و دلها را با هم جمع کرده الفت می‌دهد، دشمنى را از بين برده و سعادت و عزت و مجد را به آنان می‌بخشايد و همۀ اين‌ها با تمسک و چنگ زدن به دين حقيقى اسـلام خواهد بود.

در پايان ناگفته نماند که سپاس خود را براى کسانى که مرا در اخراج اين کتاب يارى داده ثبت کنم، بخصوص شيخ و معلم فاضل من: الشيخ محمد ناصرالدين الألبانی که کتاب خود: (الترغيب والترهيب) قبل از اينکه بچاپ برسد در اختيار من گذاشت تا از آن استفاده ببرم، خداوند او را پاداش نيک دهد.

از خداوند متعال خواستارم تا اين رساله را خالصانه براى رضا و خشنودى خود قرار دهد، و از من آن را قبول فرمايد، و من و برادران مسلمان را از عذاب قبر و آتش جهنم نجات دهد، و ما را با خوشى قبر و بهشت خرسند نمايد، و از او عافيت و تندرستى در دنيا و آخرت مسئلت داريم، زير او قادر بر همۀ چيزهاست.

فصل اول:   
آنچه قبل از قبض روح رخ می‌دهد

متردد بودن خداوند در قبض روح مؤمن.

از أبو هريرهس روايت است که رسول اللهص فرمودند: «إنَّ الله تعالى قال: من عادى لي وليّاً فقد آذنته بالحرب، وما تقرَّب إليَّ عبدي بشيءٍ أَحبُ إليَّ مما افترضت عليه، وما يزال عبدي يتقرب إليَّ بالنوافل حتى أحبه، فإذا أحببته كنتُ سمعه الذي يسمع به، وبصره الذي يبصر به، ويده التي يبطش بها، ورجله التي يمشي بها، ولئن سألني لأعطيّنه، ولئن استعاذني لأعيذنّه، وما ترددت عن شيء أنا فاعله، ترددي عن نفس عبدي المؤمن، يكره الموت، وأنا أكره مساءته» [البخاری].

خداوند در حديث قدسى می‌فرمايد: کسيکه با دوست و ولىّ من دشمنى کند، من با اعلام جنگ می‌کنم، و بندۀ مؤمن با هيچ چيز محبوبى نزد من، بهتر از فرائض با من نزديک نمی‌شود، و بندۀ من هميشه با انجام نوافل با من نزديک می‌شود تا اينکه من او را دوست می‌دارم، هنگاميکه من او را دوست داشتم، من گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود، و چشم او می‌شوم که با آن می‌بيند، و دستش می‌شوم که با آن می‌گيرد، و پايش می‌شوم که با آن راه می‌رود، و اگر چيزى از من بخواهد به او می‌دهم، و اگر پناه بخواهد به او پناه می‌دهم، و من در انجام هيچ کارى متردد نشدم! مگر در قبض روح بندۀ مؤمنم، که او مرگ را نمی‌پسندد، و من اساءت و بدى به او را نمی‌پسندم - در نتيجه متردد می‌شوم -.

حضور شيطان هنگام مرگ:

شيطان تلاش می‌کند هنگام مرگ انسان حضور پيدا کند تا خاتمۀ انسان را با بدى، فسق و نافرمانى همراه نمايد، همانطوريکه شيطان تلاش می‌نمايد تا هنگام انجام همۀ اعمال حضور يابد - و انسان را دچار وسوسه کند - و دليل اين مطلب حديث جابرس است که گفت رسول اللهص فرمودند: «إنَّ الشيطان يحضر أحدكم عند كل شيء من شأنه، حتى يحضره عند طعامه، فإذا سقطت من أحدكم اللقمة، فليمط ما كان بها من أذى ثم ليأكلها ولا يدعها للشيطان، فإذا فرغ فليلعق أصابعه، فإنَّه لا يدري في أي طعامه تكون البركة» [مسلم].

شيطان هنگام انجام هر کارى از کارهاى شما حضور پيدا می‌کند بطوريکه حتى هنگام غذا خوردن حاضر می‌شود، پس اگر از دست شما لقمۀ غذا افتاد آنچه از آن ناپاک شده است دور کنيد و بقيۀ آن را بخوريد و آن را براى شيطان نگذاريد، و هنگاميکه از خوردن غذا فارغ شديد، غذاى انگشتان را با زبان تميز کنيد و بخوريد زيرا هيچ کس نمی‌داند که در کدام قسمت غذا و خوردنى برکت وجود دارد.

فصل دوم:  
هنگام سكرات مرگ و خارج شدن روح از بدن انسان

1- كافر در اين لحظه می‌خواهد او را به دنيا باز گردانند،

خداوند می‌فرمايد: ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَهُمُ ٱلۡمَوۡتُ قَالَ رَبِّ ٱرۡجِعُونِ ٩٩ لَعَلِّيٓ أَعۡمَلُ صَٰلِحٗا فِيمَا تَرَكۡتُۚ كَلَّآۚ إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَآئِلُهَاۖ وَمِن وَرَآئِهِم بَرۡزَخٌ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ ١٠٠﴾ [المؤمنون: 99- 100].

«(آنها همچنان به راه غلط خود ادامه مى‏دهند) تا زمانى که مرگ يکى از آنان فرا رسد، مى‏گويد: «پروردگار من! مرا بازگردانيد! شايد در آنچه ترک کردم (و کوتاهى نمودم) عمل صالحى انجام دهم!» (ولى به او مى‏گويند:) چنين نيست! اين سخنى است که او به زبان مى‏گويد (و اگر بازگردد، کارش همچون گذشته است)! و پشت سر آنان برزخى است تا روزى که برانگيخته شوند!».

مفسر قرطبى گويد: می‌گويم: اين سؤال خاص به کافران نيست، بلکه ممکن است مؤمن هم اين سؤال را از خداوند بکند، همچنانکه در آخر سورۀ المنافقين ذکر شده است.

و اين آيه دلالت می‌کند که هيچ فردى دنيا را ترک نمی‌گويد مگر اينکه می‌داند، آيا او از دوستان و أولياء خداست، و يا از دشمنان اوست، و اگر چنين نبود سؤال نمی‌کردند که ما را به دنيا باز گردانيد، پس قبل از اينکه طعم مرگ را بچشيد حال خود را می‌دانيد.

﴿لَعَلِّيٓ أَعۡمَلُ صَٰلِحٗا﴾ عبدالله بن عباسب می‌گويد: «مرا برگردان تا عمل نيک انجام دهم» يعنی گواهى لا إله إلاَّ الله بدهم، و ايمان بياورم.

﴿فِيمَا تَرَكۡتُۚ كَلَّآۚ إِنَّهَا﴾ يعنى: «آنچه بيهوده ضايع کرده از طاعت‌هاى خداوند، و به آن عمل نکرده‌ام» و در روايت ديگر: «آنچه از مال ترک کرده‌ام تا اينکه آن را صدقه دهم».

﴿كَلَّآۚ﴾ اين کلمه رد بر اوست، يعنى: اينچنين نيست که تو گمان می‌کنى که دعوت تو اجابت می‌شود و تو را به دنیا باز می‌گردانند، بلکه اين کلمه‌ای است که او بر زبان می‌آورد.

﴿وَمِن وَرَآئِهِم بَرۡزَخٌ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ ١٠٠﴾ تهديدى از جانب خداوند است که جلو آنها زندگى و حيات برزخى وجود دارد، يعنى: زندگى در قبر که نه در دنياست، و نه در آخرت، و اين زندگى تا روز محشر ادامه دارد و براى کافران و فاسقان در قبر و عالم برزخ، تاريکى و عذاب است.

2- سكرات مرگ

از عائشهل روايت است که رسول اللهص فرمودند: «لا إله إلاَّ الله إنَّ للموت لسكرات» [البخاری و أحمد].

«نیست معبودى بحق مگر خداى یکتا، همانا براى مرگ سختی‏ها است».

3- هنگام مرگ ايمان كافر پذيرفته نمی‌شود

از عبدالله بن عباسب روایت است که رسول اللهص فرمودند: «لمّا أغرق الله فرعون قال: آمنتُ أنَّه لا إله إلاَّ الذي آمنتْ به بنو إسرائيل، قال جبريل: يا محمد فلو رأيتني وأنا آخذ من حال البحر فأدُسّه في فيه مخافة أن تدركه الرحمة» [أحمد، الترمذی، صحیح الجامع حدیث 5082].

«وقتى خداوند فرعون را در دریا غرق می‌کرد فرعون گفت: ایمان آوردم که جز خدائى که بنو إسرائیل، یعنى: فرزندان إسرائیل، آن را می‌پرستیدند، خدایى دیگر وجود ندارد، جبریل÷ در این حال به رسول اللهص گفت: اگر مرا می‌دیدى که گِل و لاى سیاه دریا را گرفته در دهان فرعون می‌گذاشتم از اینکه مبادا رحمت خداوندى به او برسد».

4- آمدن فرشته مرگ بالاى سر انسان قبل از خارج شدن روح از بدن.

5- بشارت فرشته مرگ به مؤمن که خداوند از او راضى است، و گناهانش بخشیده می‌شود، و بشارت کافر به اینکه خداوند از او راضى نیست و بر او خشمگین است.

فصل سوم:  
آنچه بعد از قبض روح انسان رخ می‌دهد

1. روح انسان مؤمن از بدنش براحتى و آسانى خارج می‌شود، و کافر بعلت سختى خارج شدن روح از بدن معذب می‌شود.
2. خروج روح انسان مؤمن مانند بهترین بوى عطر مُشکى که بر زمین وجود دارد، و خروج روح انسان کافر مانند بدترین بوى مرده‌ای که در زمین وجود دارد.
3. انسان مؤمن هنگامیکه روحش از اطراف او خارج می‌شود خداوند سبحان را حمد و سپاس می‌گوید، چنانکه رسول اللهص می‌فرماید: «إنَّ المؤمن تخرج نفسه من بين جنبيه وهو يحمد الله» [صحیح الجامع حدیث 1927].

«روح انسان مؤمن از دو طرف بدنش و یا از دو جنبش بیرون می‌شود در حالیکه او خداوند را حمد و سپاس می‌گوید».

1. وقتى روح از بدن خارج می‌شود چشم انسان روح را دنبال می‌کند (بطرف آن نگاه می‌کند).

رسول اللهص می‌فرماید: «إنَّ الروح إذا قُبِض عليها تبعه البصر» [مسلم وغیره].

«اگر روح قبض و گرفته شد، چشم انسان آن را دنبال می‌کند».

1. وقتى فرشتگان روح انسان مؤمن را با خود حمل می‌کنند درهاى آسمان بر روى ایشان باز می‌شود.
2. دروازه‌هاى آسمان براى روح کفار بروى فرشتگان باز نمی‌شود.
3. خداوند امر می‌کند تا روح انسان مؤمن بعد از اینکه کتاب اعمالش در علیین (یکى از منازل بهشت) نوشته شود، به زمین باز گردانده شود.
4. روح کافر از آسمان پرتاب می‌شود تا اینکه به جسد مرده‌اش برگردد، بعد از اینکه کتاب اعمالش در سجین (یکى از منازل جهنم) نوشته شود.
5. انسان مرده وقتى دفن شد در قبر وحشت می‌گیرد، و با نشستن صالحین و مردان نیکوکار بالاى قبر در موقع دفن به‌اندازه‌ای که شترى را ذبح کرده و گوشت آن تقسیم شود أُنس گرفته و از وحشت بیرون می‌رود، و انجام این کار مستحب است، و دلیل بر آن قول عمرو بن العاصس است که گفت: «إذا دفنتموني فأقيموا حول قبري قدر ما تنحر جزور ويقسم لحمها حتى أستأنس بكم وأنظر ماذا أراجع به رسل ربي» [مسلم].

«وقتى مرا دفن کردید بالاى سرم به‌اندازه‌ای که شترى را کشته و گوشت آن تقسیم شود بنشینید، تا با شما أُنْس و أُلْفَت بگیرم و ببینم چطور با دو فرشتۀ منکر و نکیر مقابله کنم».

1. فشار قبر، و هیچکس از آن نجات نخواهد یافت.

از عبدالله بن عباسب روایت است که رسول اللهص فرمودند: «لو نجا أحدٌ من ضمّة القبر، لنجا سعد بن معاذ، ولقد ضُمَّ ضمّة، ثم روُخي عنه» [صحیح الجامع 5182].

«اگر کسى از فشار قبر نجات می‌یافت، سعد بن معاذ صحابى جلیل از آن نجات می‌یافت، ولى به او فشار خیلى سخت وارد شد، سپس آن فشار بر طرف گردید».

1. باز گرداندن عقل انسان به جسدش در قبر:

«عن عبدالله بن عمرب أنَّ رسول اللهص ذكر فتّان القبر، فقال عمر: أترد علينا عقولنا يا رسول الله؟ فقال رسول اللهص: «نعم كهيئتك اليوم»، فقال عمر: بفيه الحجر» [صحیح الترغیب والترهیب جلد 4 با سند حسن].

«از عبدالله بن عمرب روایت است که رسول اللهص فتنه‌هاى قبر را یاد کردند، عمر بن الخطابس سؤال کرد اى رسول خدا آیا عقل‌هایمان به ما باز می‌گردد؟ رسول اللهص فرمودند: بلى همچنانکه الآن عقل تو در جسدت می‌باشد، عمرس گفت: جواب او را خواهم داد، یعنى جواب فرشته را بدرستى خواهم داد».

اینجا عمر بن الخطابس حسن ظن به خداوند داشت که خداوند او را موفق می‌کند تا جواب فرشته را بدهد.

1. مرده وقتى دوستان و همراهانى که براى دفن او آمده‌اند، او را وداع می‌گویند و از آنجا دور می‌شوند، صداى پاى آنها را می‌شنود.
2. چه وقت مرده مورد سؤال قرار می‌گیرد؟

بعد از فراغ از دفن سؤال شروع می‌شود.

فقد كان النبيص إذا فرغ من دفن الميت وقف عليه وقال: «استغفروا لأخيكم وسلوا له التثبيت فإنَّه الآن يسأل» [أبوداود، صحیح الجامع 958].

و به اینخاطر چون دفن میت بپایان می‌رسید رسول اللهص بر قبر ایستاده و می‌فرموند: «استغفار کنید براى او، از خداوند ثبات و پایدارى بخواهید، زیرا هم اکنون از او سؤال می‌شود».

1. دو فرشته براى سؤال کردن از میت می‌آید.
2. نام‌هاى دو فرشته‌ای که بر میت می‌آیند و چگونگى آنها:

از أبوهریرهس روایت است که رسول اللهص فرمودند: «إذا قُبِرَ الميت أتاه ملكان أسودان أزرقان، يقال لأحدهما المُنْكَر وللآخر النَّكير، فيقولان: ما كنتَ تقول في هذا الرجل؟ فيقول: ما كان يقول هو: عبدالله ورسوله، أشهد أن لا إله إلاَّ الله وأنَّ محمداً عبده ورسوله، فيقولان: قد كُنَّا نعلم أنَّك تقول …» [جزوى از حدیث الترمذی، صحیح الجامع حدیث 737].

«وقتى میت دفن شد دو فرشته سیاه که به رنگ آبى شباهت دارند به نزد او می‌آیند که به یکى از آنها مُنْکر، و به دیگرى نَکیر گفته می‌شود، سپس از میت سؤال می‌کنند: دربارۀ آن مردى که در بین شما ظهور کرد چه می‌گفتى؟ (مقصود رسول اللهص است)، مرده جواب می‌دهد: آنچه او می‌گفت که بنده و فرستادۀ خداست، همان می‌گفتم، و گواهى می‌دهم که معبودى بحق جز خداى یکتا نیست، و گواهى می‌دهم که محمدص بنده و فرستادۀ خداست، پس دو فرشته می‌گویند: ما می‌دانستیم که تو چنین جواب خواهى داد».

1. خداوند مؤمنین را در قبر ثابت قدم نگه می‌دارد، رسول اللهص فرمودند: «إذا أقعد المؤمن في قبره أتى ثم شهد أن لا إله إلاَّ الله وأنَّ محمداً رسول الله فذلك قوله: ﴿يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ﴾» [البخاری].

«هنگامیکه مؤمن در قبر نشانده می‌شود: گواهى می‌دهد که معبودى بحق جز خداى یکتا نیست، و محمد رسول و فرستادۀ خداست، و این همان قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ﴾ [إبراهیم: 27].

«خداوند کسانى را که ایمان آوردند، به خاطر گفتار و اعتقاد ثابت‌شان، استوار مى‏دارد; هم در این جهان، و هم در سراى دیگر!.»

نزد مرگ به قول ثابت و حق بر دین اسلام و خاتمۀ خوب، و در قبر جواب دو فرشته را صحیح می‌دهد، اگر از او سؤال شد: معبود تو کیست و دین تو چیست؟ و پیامبر تو کیست؟ در جواب می‌گوید: معبود من خداست، و دین من اسلام است، و پیامبر من محمدص است.

1. موفق شدن انسان مؤمن در جواب سؤال دو فرشتۀ منکر و نکیر و عدم پیروزى کافر در آن.
2. انسان مؤمن و صالح قبل از سؤال در قبر با راحتى و خوشحالى می‌نشیند، ولى انسان کافر و بدکار با ترس و ناراحتى در قبر می‌نشیند.

از عائشهل روایت است که: «جاءت يهودية استطعمت على بابي فقالت: أطعموني أعاذكم الله من فتنة الدجال ومن فتنة عذاب القبر، قالت: فلم أزل أحبسها حتى جاء رسول اللهص، فقلت: يا رسول الله ما تقول هذه اليهودية؟ قال: «وما تقول؟» قلت: تقول أعاذكم الله من فتنة الدجال ومن فتنة عذاب القبر، قالت عائشةل، فقام رسول اللهص ورفع يديه مداً يستعيذ بالله من فتنة الدجال ومن فتنة عذاب القبر، ثم قال: «أما فتنة الدجال فإنَّه لم يكن نبي إلاَّ حذَّر أمته، وسأحدثكم بحديثٍ لم يحذّره نبي أمته ؛ إنَّه أعور وإنَّ الله ليس بأعور، مكتوب بين عينه كافر، يقرؤه كل مؤمن، فأما فتنة عذاب القبر فبي يفتنون وعني يسألون، فإذا كان الرجل الصالح أُجلس في قبره غير فزعٍ ولا مشعوف، ثم يقال له: فما كنت تقول في الإسلام؟ فيقال: ما هذا الرجل الذي كان فيكم؟ فيقول: محمد رسول الله جاء بالبينات من عند الله فصدقناه، فيفرج له فرجة قبل النار، فينظر إليها يحطم بعضها بعضاً، فيقال له: انظر إلى ما وقاك الله، ثم تفرج له فرجة إلى الجنة، فينظر إلى زهرتها وما فيها، فيقال له: هذا مقعدك منها، ويقال: على اليقين كنتَ وعليه متَّ، وعليه تبعث إن شاء الله.

وإذا كان الرجل السوء أُجلس في قبره فزعاً مشعوفاً، فيقال: فما كنت تقول؟ فيقول: سمعت الناس يقولون قولاً فقلت كما قالوا، فيفرج له فرجة إلى الجنة، فينظر إلى زهرتها وما فيها، فيقال له: انظر إلى ما صرف الله عنك، ثم يفرج له فرجة قبل النار، فينظر إليها يحطم بعضها بعضاً، ويقال: هذا مقعدك منها، على الشك كنتَ، وعليه متَّ، وعليه تبعث إن شاء الله، ثم يعذب» [أحمد وصحیح الترغیب والترهیب].

«زن یهودى به پشت در خانه‌ام آمد و طلب خوراک کرد و گفت: مرا خوراک بدهید، خداوند شما را از فتنۀ دجال و فتنۀ عذاب قبر نجات دهد، عائشهل گفت: او را همچنان نگه داشتم تا اینکه رسول اللهص آمد، گفتم: اى رسول الله این زن یهودى چه می‌گوید؟ آنحضرتص فرمود: مگر چه می‌گوید؟ گفتم: می‌گوید: خداوند شما را از فتنۀ دجال و فتنۀ عذاب قبر نجات دهد، عائشهل گفت: رسول اللهص ایستاد و دو دستش را بلند کرد و از فتنۀ دجال و فتنۀ عذاب قبر به خدا پناه برد، سپس فرمود: اما فتنۀ دجال هیچ پیامبرى نبوده مگر اینکه امت و پیروان خود را از فتنۀ آن بر حذر داشته، و شما را از علامت‌هائى که در دجال وجود دارد با خبر می‌کنم که هیچ پیامبرى امت و پیروان خود را از این علامت‌ها بر حذر نداشته، دجال یک چشمش کور است، و خداوند چنین نیست، بین دو چشمش نوشته: کافر، و تمامی‌ مؤمنان آن را می‌خوانند.

اما فتنۀ قبر در من و دربارۀ من که رسول الله هستم سؤال می‌شوند، که آیا می‌توانند جواب صحیح بدهند یا خیر، اگر میت انسانى صالح و نیکوکار باشد در قبر نسشته و هیچ ناراحتى و ترس ندارد، و به او گفته می‌شود: دربارۀ دین اسلام چه می‌گفتی؟ و آن مردى که میان شما بود چه کسى بود.

فرد صالح و مؤمن جواب می‌دهد: او محمد رسول خداست، و خداوند او را با دلایل و براهین واضح از نزد خود فرستاد، و ما او را صادق و راستگو دانستیم و به پیامبرى که از طرف خدا آمده قبول کردیم، در اینحال دریچه‌ای از طرف جهنم گشوده شده و او بطرف آن نگاه می‌کند که آتشى هولناک در هم پیچیده و همدیگر را می‌خورد، و به او گفته می‌شود: ببین و بنگر آنچه خداوند تو را از آن نجات داده، سپس دریچه‌ای از بهشت بسوى او باز می‌شود و به گُل‌ها و آنچه در بهشت وجود دارد نگاه می‌کند، و به او گفته می‌شود: این جایگاه و مسکن تو است، تو بر یقین و بر حق بودى، و بر آن دنیا را وداع گفتى، و بر آن إن شاء الله زنده و محشور خواهى شد».

و اگر انسانى بدکار و یا کافر باشد در حالیکه ترس و ناراحتى بر قلب او جاى گرفته در قبر می‌نشیند و منتظر سؤال دو فرشته می‌شود، و به او گفته می‌شود: در دنیا چه می‌گفتى؟ جواب می‌دهد: شنیدم مردم چیزى می‌گفتند و من آنچه مردم می‌گفتند تکرار می‌کردم. سپس دریچه‌ای از بهشت بسوى او باز می‌شود و او به گُل‌ها و آنچه در آن می‌باشد نگاه می‌کند، و به او گفته می‌شود: ببین و بنگر آنچه خدا تو را از آن محروم کرده، و دریچه‌ای از جهنم بر او باز می‌شود و آتش را می‌بیند که در هم می‌خورد و زبانه می‌کشد، و به او گفته می‌شود: این مسکن و جایگاه تو است، حقیقتاً که بر شک و تردید بودى، و بر آن مُرْدى، و بر آن در روز قیامت زنده و محشور خواهى شد، سپس در قبر به او عذاب داده می‌شود.

1. براى مؤمن دروازه‌ای از بهشت به قبرش باز می‌شود.
2. براى کافر دروازه‌ای از جهنم به قبرش باز می‌شود.
3. مؤمن جایگاهش را در بهشت می‌بیند، و کافر جایگاهش را در جهنم می‌بیند.
4. قبر مؤمن به ‌اندازۀ دید چشم وسیع می‌شود، و قبر کافر تنگ می‌شود.
5. عمل صالح و نیک مؤمن به شکل انسان خوش رو و صورت، با لباسى پاک دامن و خوش‌ بو ظاهر می‌شود و او را (به بهشت و نعمتهاى آن) بشارت می‌دهد، و اما کافر عمل او به شکل انسان خبیث و مجرم و بد رفتار، که لباسى کثیف و بد بو در تن دارد ظاهر و آشکار می‌شود و او را به سرانجام بد بشارت می‌دهد.
6. در قبر به کافر ضربتى با چکش زده می‌شود بطوریکه با این ضربه به خاک تبدیل می‌شود.

**ملاحظه:** دلیل آن فقره‌هائى که جلو آنها این علامتمی‌باشد این حدیث است.

«عن البراء بن عازبس قال: خرجنا مع النبيص في جنازة رجل من الأنصار فانتهينا إلى القبر ولمّا يلحد، فجلس رسول اللهص مستقبل القبلة وجلسنا حوله وكأنَّ على رؤوسنا الطير، وفي يده عود ينكت في الأرض، فجعل ينظر إلى السماء، وينظر إلى الأرض، وجعل يرفع بصره ويخفضه ثلاثاً، فقال: «استعيذوا بالله من عذاب القبر» مرتين، أو ثلاثاً، ثم قال: «اللهم إنّي أعوذ بك من عذاب القبر» ثلاثاً، ثم قال: «إنَّ العبد المؤمن إذا كان في انقطاع من الدنيا وإقبال من الآخرة نزل إليه ملائكة من السماء بيض الوجوه كأنَّ وجوههم الشمس، معهم كفن من أكفان الجنة، وحنوط من حنوط الجنة، حتى يجلسوا منه مد البصر، ثم يجئ ملك الموت؛ حتى يجلس عند رأسه فيقول: أيتها النفس الطيبة (وفي رواية: المطمئنة) أخرجي إلى مغفرة من الله ورضوان، قال: فتخرج تسيل كما تسيل القطرة من فيّ السقاء، فيأخذها (وفي رواية: حتى إذا خرجت روحه صلى عليه كل ملك بين السماء والأرض، وكل ملك في السماء، وفتحت له أبواب السماء، ليس من أهل باب إلاَّ وهم يدعون الله أن يعرج بروحه من قبلهم)، فإذا أخذها لم يدعوها في يده طرفة عين حتى يأخذوها فيجعلوها في ذلك الكفن، وفي ذلك الحنوط، فذلك قوله تعالى: ﴿تَوَفَّتۡهُ رُسُلُنَا وَهُمۡ لَا يُفَرِّطُونَ ٦١﴾. ويخرج منها كأطيب نفحة مسك وجدت على وجه الأرض، قال: فيصعدون بها، فلا يمرون ـ يعني بها ـ على ملأ من الملائكة إلاَّ قالوا: ما هذا الروح الطيب؟ فيقولون: فلان ابن فلان، بأحسن أسمائه التي كانوا يسمونه بها في الدنيا، فيستفتحون له فيفتح له، فيشيعه من كل سماء مقربوها، إلى السماء التي تليها، حتى ينتهي به إلى السماء السابعة، فيقول الله عز وجل: اكتبوا كتاب عبدي في عليين، ﴿وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا عِلِّيُّونَ ١٩ كِتَٰبٞ مَّرۡقُومٞ ٢٠ يَشۡهَدُهُ ٱلۡمُقَرَّبُونَ ٢١﴾ فيكتب كتابه في عليين، ثم يقال: أعيدوه إلى الأرض فإنّي وعدتهم أنّي: منها خلقتهم وفيها أعيدهم ومنها أخرجهم تارة أخرى، قال: فيُرد إلى الأرض وتعاد روحه في جسده.

قال: فإنَّه يسمع خفق نعال أصحابه إذا ولّوا عنه مدبرين، فيأتيه ملكان شديدا الانتهار فينتهرانه ويجلسانه فيقولان له: من ربك؟ فيقول: ربي الله، فيقولان له: ما دينك؟ فيقول ديني الإسلام، فيقولان له: ما هذا الرجل الذي بعث فيكم؟ فيقول: هو رسول الله ص، فيقولان له: وما عملك؟ فيقول: قرأت كتاب الله فآمنت به وصدقت، فينتهره، فيقول: من ربك؟ ما دينك؟ من نبيك؟ وهي آخر فتنة تعرض على المؤمن، فذلك حين يقول الله عز وجل: ﴿يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا﴾. فيقول: ربي الله، وديني الإسلام، ونبي محمد ص، فينادي منادٍ من السماء، أن صدق عبدي، فأفرشوه من الجنة، وألبسوه من الجنة، وافتحوا له باباً إلى الجنة، قال: فيأتيه من روحها وطيبها، ويفسح له في قبره مد بصره، قال: وفي رواية: (يتمثل له رجل حسن الوجه، حسن الثياب، طيب الريح) فيقول: أبشر بالذي يسرك، أبشر برضوان من الله وجنات فيها نعيم مقيم، هذا يومك الذي كنت توعد، فيقول له وأنت فبشرك الله بخير، من أنت؟ فوجهك الوجه يجئ بالخير، فيقول: أنا عملك الصالح فوالله ما علمتك إلاَّ كنت سريعاً في طاعة الله، بطيئاً في معصية الله، فجزاك الله خيراً، ثم يفتح له باب من الجنة وباب من النار، فيقال: هذا منـزلك لو عصيت الله، أبدلك الله به هذا، فإذا رأى ما في الجنة قال: ربّ عجّل قيام الساعة، كيما أرجع إلى أهلي ومالي، فيقال له: اسكن.

قال: وإنَّ العبد الكافر، وفي رواية الفاجر إذا كان في انقطاع من الدنيا وإقبال من الآخرة نزل إليه من السماء ملائكة غلاظ شداد، سود الوجوه، معهم المسوح من النار، فيجلسون منه مد البصر، ثم يجئ ملك الموت حتى يجلس عند رأسه فيقول: أيتها النفس الخبيثة أخرجي إلى سخط من الله وغضب، قال: فتفرق في جسده فينتزعها كما ينتزع السفود الكثير الشعب من الصوف المبلول، فتقطع معها العروق والعصب، فيلْعنه كل ملك بين السماء والأرض، وكل ملك في السماء، وتغلق أبواب السماء، ليس من أهل باب إلاَّ وهم يدعون الله ألاَّ تعرج روحه من قبلهم، فيأخذها، فإذا أخذها لم يدعوها في يده طرفة عين حتى يجعلوها في تلك المسوح، ويخرج منها كأنتن ريح جيفةٍ وجدت على وجه الأرض، فيصعدون بها، فلا يمرون بها على ملأ من الملائكة إلاَّ قالوا: ما هذا الروح الخبيث؟ فيقولون: فلان ابن فلان، بأقبح أسمائه التي كان يسمی‌ بها في الدنيا، حتى ينتهي به إلى السماء الدنيا، فيستفتح له فلا يفتخ له، ثم قرأ رسول اللهص: ﴿تُفَتَّحُ لَهُمۡ أَبۡوَٰبُ ٱلسَّمَآءِ وَلَا يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ ٱلۡجَمَلُ فِي سَمِّ ٱلۡخِيَاطِۚ﴾. فيقول الله عز وجل: اكتبوا كتابه في سجين، في الأرض السلفى، ثم يقال: أعيدوا عبدي إلى الأرض فإنّي وعدتهم أني: منها خلقتهم، وفيها أعيدهم، منها أخرجهم تارة أخرى، فتطرح روحه من السماء طرحاً حتى تقع في جسده، ثم قرأ: ﴿وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَتَخۡطَفُهُ ٱلطَّيۡرُ أَوۡ تَهۡوِي بِهِ ٱلرِّيحُ فِي مَكَانٖ سَحِيقٖ ٣١﴾. فتعاد روحه في جسده، قال: فإنَّه ليسمع خفق نعال أصحابه إذا ولّوا عنه، ويأتيه ملكان شديدا الانتهار فينتهرانه ويجلسانه فيقولان له: من ربك؟ فيقول: هاه هاه، لا أدري، فيقولان: ما دينك؟ فيقول: هاه هاه، لا أدري، فيقولان: فما تقول في هذا الرجل الذي بعث فيكم؟ فلا يهتدي لاسمه، فيقال محمد! فيقول هاه هاه، لا أدري سمعت الناس يقولون ذلك! قال: فيقال: لا دريت، ولا تلوت، فينادي منادٍ من السماء أن كذب، فأفرشوا له من النار، وافتحوا له باباً إلى النار، فيأتيه من حرها وسمومها، ويضيق عليه قبره حتى تختلف فيه أضلاعه، ويأتيه، وفي رواية: ويمثل له رجل قبيح الوجه، قبيح الثياب، منتن الريح، فيقول: أبشر بالذي يسوؤك، هذا يومك الذي كنت توعد، فيقول: وأنت فبشرك الله بالشر، من أنت؟ فوجهك الوجه يجئ بالشر، فيقول: أنا عملك الخبيث، فو الله ما علمت إلاَّ كنت بطيئاً عن طاعة الله، سريعاً إلى معصية الله، فجزاك الله شراً، ثم يقيض له أعمى‌ أصم بكم في يده مرزبّة! لو ضرب بها جبل كان تراباً، فيضربه ضربة حتى يصير بها تراباً، ثم يعيده الله كما كان، فيضربه ضربةً أخرى، فيصيح صيحة يسمعه كل شيء إلاَّ الثقلين، ثم يفتح له باب من النار، ويمهد من فرش النار، فيقول: ربّ لا تقم الساعة» [أحکام الجنائز 156 ـ 159].

«از براء بن عازبس روایت است که فرمودند: با رسول اللهص همراه جنازۀ مردى از انصار بیرون شدیم، به قبر رسیدیم و هنوز لحد زده نشده بود، و حفر آن تمام نشده بود، رسول اللهص رو به قبله نشستند و ما اطراف او نشستیم، و هیچیک از ما صحبت نمی‌کرد، در دست رسول اللهص چوبى بود و با آن بر زمین خط‌هایى می‌کشید، و شروع کرد، اندکى به آسمان نگاه می‌کرد، و اندکى بسوى زمین می‌نگریست، بعد از آن سه بار بطرف بالا، و سه بار بطرف پایین نگاه کرد، سپس دو یا سه بار فرمود: از عذاب قبر به خدا پناه ببرید، بعد سه بار فرمود: خدایا از عذاب قبر به تو پناه می‌برم، سپس فرمود: بندۀ مؤمن چون دنیا را وداع گوید و به استقبال آخرت رود فرشتگانى سفید رو از آسمان بر او نازل می‌شوند، رو و صورت‌شان همانند آفتاب روشن است، کفنى از کفن‌هاى بهشت، و عطرهاى ویژۀ اموات مانند کافور و غیره همراه دارند، تا چشم مرده می‌بیند از او دور می‌نشینند، سپس ملک الموت÷، یعنى فرشته‌ای که روح را قبض می‌کند (عامۀ مردم آن را به عزرائیل می‌خوانند، و آنچه در قرآن و سنت پیامبرص وارد شده است، ملک الموت می‌باشد، و ممکن است عزرائیل از اسم‌هاى اسرائیلى باشد که رسول اللهص فرمودند: آن را تصدیق و تکذیب نکنید)، تا اینکه بالاى سرش بنشیند و به او می‌گوید: اى روح پاک، - و در روایتى دیگر - اى روح مطمئن، بسوى مغفرت و رضوان خدا خارج شو، رسول اللهص فرمودند: پس روح از جسد به آسانى خارج می‌شود، همچنانکه قطره آبى از کوزۀ آب خارج می‌گردد».

پس ملک الموت آن را می‌گیرد - و در روایتى دیگر - وقتى روح از جسد خارج شد تمامی‌ فرشتگان بین آسمان و زمین و تمام فرشته‏هاى آسمان درود می‌فرستند و دروازه‌هاى آسمان بر روحش باز می‌شوند، و اهل هر درى از درهاى آسمان تمنّا می‌کنند و از خدا می‌خواهند تا روح این مرده را از جهت ایشان بطرف خود سوق دهد، و وقتى ملک الموت روح را از جسد خارج کرده و در دست گرفت فرشته‏هاى رحمت که دور از او نشسته بودند فوراً به اندازۀ چشم به هم زدن روح را از دست او گرفته و در آن کفن و عطرهائیکه از بهشت با خود آورده بودند می‌گذارند، پس این کلام خداست که در قرآن فرمودند: ﴿تَوَفَّتۡهُ رُسُلُنَا وَهُمۡ لَا يُفَرِّطُونَ ٦١﴾ [الأنعام:61]. «فرستادگان ما (ملک الموت) جان او را مى‏گیرند، و آنها (در نگاهدارى حساب عمر و اعمال بندگان) کوتاهى نمى‏کنند».

و روح از جسد خارج می‌شود همانند بهترین بوى عطر مُشکى که بر زمین پیدا شود، و فرمود: پس آن را بطرف آسمان می‌برند، و بر هیچ ملأ و جمعى از فرشتگان نمی‌گذرند مگر اینکه آنها سؤال می‌کنند: این روح خوش بو روح چه کسى است؟ پس فرشتگانى که آن روح را حمل می‌کنند جواب می‌دهند: این روح فلان ابن فلان است، با بهترین نام‌هائى که در زمین داشته و مردم با آن او را صدا می‌کردند، تا اینکه به انتهاى آسمانى که ما آن را در دنیا می‌بینیم برسند، پس طلب می‌کنند که درب آسمان دوم بر آنها باز کنند، سپس درب آسمان بر آنها باز می‌شود و در هر آسمان فرشتگانى که در نزدیکى آن روح هستند در تشییع جنازۀ آن روح پاک شرکت می‌کنند، تا اینکه به آسمان هفتم برسند، در اینجا خداوند می‌فرماید: کتاب اعمال بندۀ صالح مرا در علیین بنویسید، و آنهم بلندترین و عالی‌ترین منازل بهشت است.

﴿وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا عِلِّيُّونَ ١٩ كِتَٰبٞ مَّرۡقُومٞ ٢٠ يَشۡهَدُهُ ٱلۡمُقَرَّبُونَ ٢١﴾ [المطففین: 19- 21].

«و تو (اى محمد) چه می‌دانی علّیین چیست. نامه‌ای است رقم خورده و سرنوشتی است قطعی. مقرّبان شاهد آنند، یا بر آن گواهی می‌دهند».

پس کتابش را در علیون نوشته شده، سپس گفته می‌شود: روحش را به زمین برگردانید، و خداوند می‌فرماید: [من به بندۀ خود وعده داده‌ام که از زمین او را خلق کرده، و به آن او را برمی‌گردانم، و بار دیگر او را از زمین خارج خواهم کرد]، یعنى روز محشر، پس روحش را به زمین برمی‌گردانند و روحش به جسدش برمی‌گردد، رسول اللهص فرمودند: مرده صداى کفش پاى دوستانش که براى دفن او آمده‌اند را می‌شنود وقتى از او جدا می‌شوند، پس بر او دو فرشته می‌آید و او را توبیخى شدید کرده و او را می‌نشانند و به او می‌گویند: معبود تو چه کسى است؟ جواب می‌دهد: معبود من الله است، و به او می‌گویند: دین تو چیست؟ جواب می‌دهد: دین من اسلام است، و به او می‌گویند: آن مردى که بر شما مبعوث شد چه کسى است؟ جواب می‌دهد: او رسول اللهص است، و به او می‌گویند: در دنیا چه کردى؟ جواب می‌دهد: قرآن خواندم، و به آن ایمان آوردم، و آن را تصدیق نمودم، بار دیگر او را توبیخ شدیدى کرده به او می‌گویند: معبود تو چه کسى است؟ دین تو چیست؟ پیامبر تو چه کسى است؟ و این آخرین فتنه‌ای است که بر مؤمن وارد می‌شود، و این کلام خداست که می‌فرماید: ﴿يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ﴾ [إبراهیم: 27].

«خداوند کسانى را که ایمان آوردند، به خاطر گفتار و اعتقاد ثابتشان، استوار مى‏دارد هم در این جهان».

پس میت جواب می‌دهد: معبود من الله است، و دین من اسلام است، و پیامبر من محمدص است، پس ندائى از آسمان بصدا در می‌آید که بندۀ من راست می‌گوید، پس از بهشت براى او فرش کنید، و از لباس‌هاى بهشت بر تن او کنید، و درى از بهشت بر روى او باز کنید، رسول اللهص فرمودند: پس از بهشت بوهاى زیبا و خوب به مشام او می‌رسد، و قبرش وسعت پیدا می‌کند که طول آن آخرین نقطه‌ای است که مرده آن را می‌تواند ببیند، و نزد او می‌آید - و در روایتى - مردى خوش رو، و پاک دامن که از او بوى خیلى خوبى می‌آید، و به او می‌گوید: بشارت بده آنچه بر تو آسان است، بشارت بده به رضوان و رحمت خداوندى و بهشتى که در آن نعمت‌هاى بى‌پایان است، این روزى است که تو به آن وعده داده شده بودى، پس میت می‌گوید: خداوند تو را به عمل نیک بشارت دهد، تو کى هستى؟ صورتت و رویت، رویى است که به خیر بشارت می‌دهد، وى جواب می‌دهد: من عمل صالح تو هستم، به خدا سوگند تو را ندیدهم مگر اینکه در طاعت خدا سباق و سریع بودى، در معصیت خدا کنْد بودى، پس خداوند تو را ثواب و جزاى خیر بدهد، سپس درى از سوى بهشت و درى از سوى جهنم بر او باز می‌شود و به او گفته می‌شود: این منـزل و مسکن تو است اگر معصیت خدا می‌کردى، و خداوند به مسکنى که در بهشت است تبدیل کرده، و وقتى آنچه در بهشت است دید می‌گوید: بار إلهى! در قیام ساعت و آخرت عجله کن تا اینکه بسوى اهل و مالم برگردم، پس به او گفته می‌شود: منـزل بگیر.

رسول اللهص فرمودند: و بندۀ کافر - و در روایتى - فاجر وقتى دنیا را وداع گفته و به استقبال آخرت می‌رود بر او فرشته‌هائى درشت‌خو، سیاه‌رو نازل می‌شود که لباسى از موى جهنم با آنهاست، و تا آنجائیکه مرده به چشم می‌بیند دور از او می‌نشینند، سپس ملک الموت می‌آید و بالاى سر میت می‌نشیند و به او می‌گوید: اى روح خبیث و ناپاک بسوى سخط و غضب و خشم خداوند خارج شو، رسول اللهص فرمودند: پس روحش در بدن و جسدش متفرق می‌شود، ملک الموت آن را کشیده و از بدنش خارج می‌کند همچنانکه سفود: یعنى سیخ کبابى که در اطراف آن سیخ‌هاى دیگرى وجود دارد (پس وقتى آن را از پشمی‌ که در آب خیس شده بیرون آورده می‌شود با خود پشم‌هاى دیگرى می‌کشد و با دشوارى از آن بیرون می‌آید)، را از پشمی‌ که در آب خیش شده بیرون آورده می‌شود، پس رگ‌ها و عصب‌هایش با آن قطع می‌شود و او را همۀ فرشتگانى که بین آسمان و زمین و در آسمان هستند لعنت می‌کنند و درهاى آسمان بسته می‌شوند، هیچ درى از درهاى آسمان نیست مگر اینکه دربان‌هاى آن درها دعا می‌کنند که خداوند روح این مرده را از طرف ایشان بالا نبرد، پس ملک الموت روح را گرفته و وقتى در دست گرفت فرشته‏هاى عذاب که دور از او نشسته‌اند به‌اندازۀ چشم به هم زدنى روح را از او گرفته و در آن لباس موئى قرار می‌دهند، و از آن مانند بدترین بوى مرده‌ای که در زمین پیدا شود خارج می‌گردد، سپس آن را بالا می‌برند، و به هیچ ملأ و جمعى از فرشتگان عبور نمی‌کنند بجز اینکه می‌گویند: این روح خبیث و بد چه چیز است؟ جواب داده می‌شوند: فلانى فرزند فلان، با بدترین اسم‌هائى که در دنیا نام داشته، تا اینکه به آسمان دنیا برسند، سرانجام درخواست باز کردن دروازهاى آسمان را به روى او می‌کنند، ولى درها باز نمی‌شوند، سپس رسول اللهص این آیه کریمه را تلاوت فرمود: ﴿لَا تُفَتَّحُ لَهُمۡ أَبۡوَٰبُ ٱلسَّمَآءِ وَلَا يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ ٱلۡجَمَلُ فِي سَمِّ ٱلۡخِيَاطِۚ﴾ [الأعراف: 40].

«درهاى آسمان به رویشان گشوده نمى‏شود; و (هیچ گاه) داخل بهشت نخواهند شد مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد! ».

و در اینجا خداوند می‌فرماید: [کتاب عمل این مرده را در سجین بنویسید: (یکى از منازل جهنم در طبقۀ آخر زمین جهنم)، سپس گفته می‌شود: او را به زمین برگردانید، زیرا به بندۀ خود وعده داده‌ام که او را از زمین خلق کرده، و به آن برمی‌گردانم، و بار دیگر او را از زمین حشر خواهم کرد، پس روحش از آسمان به زمین بطور خیلى شدید پرتاب می‌شود، تا اینکه به جسدش برسد، سپس رسـول اللهص این آیۀ کریمه را تلاوت فرمودند: ﴿...وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَتَخۡطَفُهُ ٱلطَّيۡرُ أَوۡ تَهۡوِي بِهِ ٱلرِّيحُ فِي مَكَانٖ سَحِيقٖ ٣١﴾ [الحج: 31].

«و هر کس همتایى براى خدا قرار دهد، گویى از آسمان سقوط کرده، و پرندگان (در وسط هوا) او را مى‏ربایند; و یا تندباد او را به جاى دوردستى پرتاب مى‏کند!».

پس روحش به جسدش برمی‌گردد، سپس فرمود: مرده صداى پاى دوستانش را که براى دفنش آمده بودند و هم اکنون او را ترک می‌کنند می‌شنود، و دو فرشته نزد او می‌آیند و او را توبیخ کرده و در قبرش می‌نشانند، و به او می‌گویند: معبود تو چه کسى است؟ جواب می‌دهد: هاه هاه (این کلمه در اینجا به معناى ترس و بیم و هراس است)، نمی‌دانم، و به او می‌گویند: دین تو چیست؟ جواب می‌دهد: هاه هاه نمی‌دانم، پس به او می‌گویند: در بارۀ آن مردى که در میان شما مبعوث شد چه می‌گوئى؟ می‌گوید: اسمش را بیاد نمی‌آورم، پس به او گفته می‌شود: نام او محمد است، جواب می‌دهد: هاه هاه، نمی‌دانم، شنیدم مردم چنان می‌گویند، فرمود: پس به او گفته می‌شود: ندانستى، و نخواندى، پس منادى از آسمان ندا می‌کند که او دروغ می‌گوید، پس براى او از جهنم فرش کنید، و بر او درى از جهنم باز کنید، و بر او وارد می‌شود - و در روایتى - مردى بد چهره و زشت، و پلید دامن که از او بوى خیلى بد و نفرت‌انگیزى می‌آید ظاهر می‌شود، و به او می‌گوید: تو را به توهین و اساءت و زیانکارى و بدبختى بشارت می‌دهم، این روزى است که بتو وعده داده شده بود، پس مرده می‌گوید: و خداوند تو را به بدى بشارت دهد، تو چه کسى هستى؟ صورت تو صورتى است که خبر زشتى همراه دارد، جواب می‌دهد: من عمل خبیث تو هستم، بخدا سوگند تو را ندیدم مگر اینکه در طاعت خدا تنبل بودى، و در معصیت او زرنگ و چابک بودى، پس خداوند تو را جزاى بد بدهد، پس بر او کور و کر و لالى مسلط می‌شود که چکشى در دست دارد که اگر آن را به کوهى بزند کوه به خاک تبدیل می‌شود، پس به میت ضربه‌ای می‌زند که میت تبدیل به خاک می‌شود، سپس خدا او را به همان جسدى که بوده برمی‌گرداند، بار دیگر به او ضربه‌ای می‌زند با این ضربه او فریاد می‌کشد که بجز انس و جن همۀ مخلوقات آواز و فریاد او را می‌شنوند، سپس بر او درى از جهنم باز می‌شود و برایش از جهنم فرش می‌شود، و مرده می‌گوید: بار الهى! قیامت را بر پا مکن.

1. اهل آسمان روح پاک را خوش آمد می‌گویند و به او بشارت نیکو و خوب می‌دهند.
2. اهل آسمان روح ناپاک را خوش آمد نمی‌گویند و به او بشارت بد می‌دهند.
3. آتشى که خداوند مؤمن را از آن نجات داده است دیده می‌شود.
4. دریچه‌ای از سوى بهشت باز می‌شود تا انسان بدکار جایگاهى را که از آن محروم شده است ببیند.

قالص: «إنَّ الميت تحضره الملائكة، فإذا كان الرجل صالحاً قال: اخرجي أيتها النفس الطيبة كانت في الجسد الطيب، اخرجي حميدة، وأبشري بروح وريحان، وربٌ غير غضبان، فلا يزال يقال ذلك حتى تخرج، ثم يعرج بها إلى السماء فيستفتح لها، فيقال: من هذا؟ فيقول: فلان، يقال: مرحباً بالنفس الطيبة، كانت في الجسد الطيب، ادخلي حميدة، وأبشري بروح وريحان، وربٍ غير غضان، فلا يزال يقال لها حتى ينتهي بها إلى السماء التي فيها الله تبارك وتعالى.

فإذا كان الرجل السوء، قال اخرجي أيتها النفس الخبيثة، كانت في الجسد الخبيث، اخرجي ذميمة، وأبشري بحميم وغسّاق، وآخر من شكله أزواج، فلا يزال يقال لها ذلك حتى تخرج، ثم يعرج بها إلى السماء فيستفتح لها، فيقال: من هذا؟ فيقال: فلان، فيقال: لا مرحباً بالنفس الخبيثة كانت في الجسد الخبيث، ارجعي ذميمة، فإنَّها لا تفتح لك أبواب السماء، فترسل من السماء، ثم تصير إلى القبر.

فيجلس الرجل الصالح في قبره غير فزعٍ ولا مشعوف، ثم يقال له: فيم كنت، فيقول: كنت في الإسلام، فيقال له: ما هذا الرجل؟ فيقول: محمد رسول اللهص جاءنا بالبينات من عند الله فصّدقناه، فيقال له: هل رأيت الله؟ فيقول: ما ينبغي لأحد أن يرى الله، فيفرج له فرجة قِبَلَ النار، فينظر إليها يحطّم بعضها بعضاً، فيقال له: انظر إلى ما وقاك الله تعالى، ثم يفرج له فرجة قِبَلَ الجنة، فينظر إلى زهرتها وما فيها، فيقال له: هذا مقعدك، ويقال له: على اليقين كنتَ، وعليه متَ، وعليه تبعث إن شاء الله.

ويجلس الرجل السوء في قبره فزعاً مشعوفاً، فيقال له: فيم كنت؟ فيقول: لا أدري، فيقال له: ما هذا الرجل؟ فيقول: سمعت الناس يقولون قولاً فقلته، فيفرج له فرجة قِبَلَ الجنّة، فينظر إلى زهرتها وما فيها، فيقال له: انظر إلى ما صرف الله عنّك، ثم يفرج له فرجة إلى الناّر، فينظر إليها يحطّم بعضها بعضاً، فيقال له: هذا مقعدك، على الشك كنتَ، وعليه متَ، وعليه تبعث إن شاء الله» [ابن ماجه، وصحیح الجامع 1964، وصحیح الترغیب والترهیب].

«رسول اللهص فرمودند: فرشته نزد میت حاضر می‌شود، پس اگر میت فردى صالح و نیکوکار بود فرشته می‌گوید: اى روح پاکى که در جسد پاک هستى، خارج شو در حالیکه سپاسگذارى، و او را به بوهاى خوش و خوب و رضایت خداوند بشارت می‌دهد، و همچنان به او این کلمات گفته می‌شود تا اینکه روح از جسد خارج گردد، سپس بطرف آسمان بالا برده می‌شود، و طلب استفتاح و باز کردن در آسمان می‌شود، و گفته می‌شود: این چه کسى است؟ جواب می‌دهد: فلان است، اسمش را می‌گویند، گفته می‌شود: مرحباً، روح پاکى که در جسد پاک بوده است، خوش آمد شاکر و سپاسگذار داخل شود، و او را به بوهاى خوب و خوش و رضایت خداوند و عدم خشم او بشارت می‌دهند، همچنان این‌ها به او گفته می‌شود تا اینکه به آسمانى که در آن خداوند است برسد.

و اگر مرده مردى بدکار باشد به او می‌گویند: اى روح بد که در جسد پلید و ناپاک هستى خارج شو در حالیکه گناه کرده‌ای، و پست و ذلیل هستى، و تو را بشارت می‌دهیم به حرارتى که به انتهایش رسیده است، و سردى که شدت آن قابل تحمل نیست، و تو را به انواع مختلف عذاب بشارت می‌دهیم، و همچنان به او این کلمات گفته می‌شود تا روح از بدن خارج گردد، سپس بطرف آسمان بالا برده می‌شود و طلب باز کردن در آسمان می‌شود، گفته می‌شود: این چه کسى است؟ جواب داده می‌شود: فلان، اسمش ذکر می‌شود، گفته می‌شود: این روح خبیث که در جسد خبیث و ناپاک بوده است، خوش نیامد با بار گناه ذلیل و سرزنش شده برگرد، زیرا درهاى آسمان بر تو باز نمی‌شود، پس از آسمان فرستاده می‌شود و بسوى قبر می‌رود.

مرد صالح و نیکوکار در قبرش بدون ترس و هول و هیچگونه بیم و هراسى می‌نشیند، و به او گفته می‌شود: به چه دینى بودى؟ جواب می‌دهد: به دین اسلام، و به او گفته می‌شود: چه کسى است آن مردى که بین شما ظهور کرد؟ می‌گوید: محمد رسول اللهص، مبعوث شد در حالیکه با او براهین و آیات و دلایل واضح و آشکار از نزد خداوند بود، و ما او را تصدیق کردیم، به او گفته می‌شود: آیا خداوند را دیده‌ای؟ جواب می‌دهد: نباید در دنیا کسى خدا را ببیند، پس دریچه‌ای از طرف جهنم بسوى او باز می‌شود و به آن نگاه می‌کند در حالیکه بعضى در بعضى دیگر می‌پیچند، و به او گفته می‌شود: نگاه کن و ببین آنچه خداوند تو را از آن نجات داده، سپس دریچه‌ای از طرف بهشت بر او باز می‌شود و او به گُل‌ها و آنچه در آن می‌باشد نگاه می‌کند، و به او گفته می‌شود: این مسکن و جایگاه تو است، و به او گفته می‌شود: بر یقین بودى و بر آن یقین مردى، و بر آن روز قیامت مبعوث خواهى شد، إن شاء الله.

و مرد سوء و بدکار در قبرش با ترس و خوف می‌نشیند و به او گفته می‌شود: بر چه دینى بودى؟ جواب می‌دهد: نمی‌دانم، به او گفته می‌شود: آنفرد که میان شما مبعوث شد چه کسى است؟ جواب می‌دهد: نمی‌دانم، شنیدم مردم چیزى می‌گویند من هم همان گفتم، پس دریچه‌ای از طرف بهشت بر او باز می‌شود و او به گُل‌ها و آنچه در آن هست نگاه می‌کند، و به او گفته می‌شود: نگاه کن به آنچه خداوند تو را از آن محروم کرده، سپس دریچه‌ای از طرف جهنم بر رویش باز می‌شود، و نگاه می‌کند که بعضى با بعضى دیگر در هم می‌پیچد، و به او گفته می‌شود: این مسکن و جایگاه تو است، بر شک بودى، و بر آن شک مردى، و بر آن روز قیامت مبعوث خواهى شد، إن شاء الله».

1. بوى خوب روح مؤمن به مشام فرشتگان می‌رسد.
2. خوشحالى مردگان مؤمن بقدوم روح مردۀ مؤمن جدید، بیشتر از خانواده‌ای است که مسافر آنها از سفر آمده است.
3. روح انسان مؤمن وقتى به ارواح مؤمنان دیگر می‌پیوندد از غم دنیا راحت می‌شود.

از أبو هریرهس روایت است که رسول اللهص فرمودند: «إنَّ المؤمن إذا قُبض أتته ملائكة الرحمة بحريرة بيضاء، فيقولون: أخرجي إلى رَوْحِ الله، فتخرج كأطيب ريح المسك، حتى إنَّه ليناوله بعضهم بعضاً فيشمونه حتى يأتوا به باب السماء، فيقولون: ما هذه الريح الطيبة التي جاءت من الأرض؟ ولا يأتون بماء إلاَّ قالوا مثل ذلك، حتى يأتوا به أرواح المؤمنين، فإنَّهم أشد فرحاً به من أهل الغائب بغائبهم، فيقولون: ما فعل فلان؟ فيقولون: دعوه حتى يستريح فإنَّه كان في غم الدنيا، فيقولون: قد مات، أمَا أتاكم؟ فيقولون: ذهب به إلى أمه الهاوية.

وأما الكافر فيأتيه ملائكة العذاب بمسح فيقولون: اخرجي إلى غضب الله، فتخرج كأنتن ريح جيفة، فيذهب به إلى باب الأرض» [ابن حبان، ابن ماجه، وصحیح الترغیب والترهیب].

«وقتى روح انسان مؤمن قبض و گرفته می‌شود فرشته‏هاى رحمت با ابریشمی‌ سفید رنگ می‌آیند و می‌گویند: بسوى رحمت خداوند خارج شو، روح مؤمن مانند بهترین بوى عطر مشک بیرون می‌شود، بطوریکه فرشتگان آن را دست بدست می‌گردانند، وبوى آن را استشمام می‌کنند، تا اینکه به دروازۀ آسمان می‌برند، نگهبانان آسمان می‌گویند: این بوى خوبى که از زمین آمده چیست؟ و فرشتگان به هر آسمانى که می‌رسند این جمله به آنها گفته می‌شود، تا اینکه روح این فرد را نزد ارواح مؤمنین می‌برند، خوشحالى مؤمنین بیشتر از خوشحالى کسانى است که مسافر آنها از سفر می‌آید، ارواح مؤمنین از او می‌پرسند: فلانى چه کار کرد؟ فرشتگان می‌گویند: او را بگذارید تا استراحت کند زیرا او در غم دنیا بوده است، بالأخره در جواب آنها می‌گویند: او فوت کرد، آیا نزد شما نیامد؟ آنها می‌گویند: او به جایگاهش در جهنم برده شده است.

اما فرد کافر فرشته‏هاى عذاب با پارچه‌ای که از مو بافته شده است می‌آیند و به او می‌گویند: بسوى خشم خداوند بیرون شو، پس روح کافر مثل بد بوترین بوى حیوان مرده بیرون می‌شود، فرشتگان آن را بسوى دروازۀ زمین می‌برند».

1. ادامۀ نمایش و نشان‌دادن مسکن و جایگاه انسان در قبر، از بهشت یا از جهنم.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ٱلنَّارُ يُعۡرَضُونَ عَلَيۡهَا غُدُوّٗا وَعَشِيّٗاۚ وَيَوۡمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ أَدۡخِلُوٓاْ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ أَشَدَّ ٱلۡعَذَابِ ٤٦﴾ [غافر: 46].

«عذاب آنها آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه مى‏شوند; و روزى که قیامت برپا شود (مى‏فرماید:) «آل فرعون را در سخت‏ترین عذاب‌ها وارد کنید!»».

ابن عمرب روایت می‌کند که پیامبرص فرمودند: «إنَّ أحدكم إذا مات عُرِضَ عليه مقعده بالغداة والعشي، إن كان من أهل الجنة، فمن أهل الجنة، وإن كان من أهل النار، فمن أهل النار، فيقال: هذا مقعدك حتى يبعثك الله يوم القيامة» [متفق عليه].

«وقتى یکى از شما فوت کرد و دنیا را وداع گفت: هر صبح و شام جایگاهش بر او عرضه می‌شود، اگر از اهل بهشت است، پس از بهشتیان، و اگر از اهل دوزخ است، پس از دوزخیان بر او عرضه می‌شود، و به او گفته می‌شود: این جایگاه و مسکن تو است تا اینکه خداوند تو را روز قیامت حشر نماید».

1. شنیدن حیوانات صداى کسانیکه در قبرهاى‏شان عذاب می‌بینند.

از عبدالله بن مسعودس روایت است که رسول اللهص فرمودند: «إنَّ الموتى ليعذبون في قبورهم، حتى إنَّ البهائم لتسمع أصواتهم» [صحیح الجامع 1961].

«مردگان در قبرهایشان عذاب داده می‌شوند، تا اینکه حیوانات از شدّت عذاب صداى آنها را می‌شنوند».

1. قبر اولین منـزل از منازل آخر است.

از هانئ مولى عثمان بن عفانس روایت است که: عثمان بن عفان وقتى بر قبر می‌ایستاد گریه می‌کرد، به‌اندازه‌ای که ریشش خیس می‌شد، به او گفته شد: تو را از بهشت و جهنم با خبر می‌کنند گریه نمی‌کنى! ولى از خبر قبر گریه می‌کنى؟ فرمود: شنیدم رسول اللهص فرمودند: «القبر أول منزلة من منازل الآخرة، فإن نجا منه فما بعده أيسر منه، وإن لم ينج فما بعده أشد».

«قبر اولین منزل از منازل آخرت است، اگر انسان از آن نجات یافت بعد از آن آسان‌تر است، و اگر نجات نیافت بعد از آن شدیدتر است».

و فرمود: شنیدم کهص می‌فرماید: «ما رأيت منظراً قط، إلاَّ والقبر أفظع منه»[صحیح الترغیب والترهیب].

«هرگز منظر وحشتناکى ندیدم، مگر اینکه قبر وحشتناکتر از آن است».

1. قبر کسانیکه در معصیت افتاده‌اند پر از ظلمت و تاریکى می‌شود: رسول اکرمص می‌فرماید: «إنَّ هذه القبور ممتلئة على أهلها ظلمة، وإنَّ الله ينورها لهم بصلاتي عليهم» [صحیح الترغیب والترهیب].

«این قبرها بر کسانیکه در آن خوابیده‌اند تاریک است و خداوند آن را بدعاى من براى ایشان نورانى می‌کند».

1. افراد زنده توانائى شنیدن عذاب قبر را ندارند.

رسول اللهص فرمودند: «إنَّ هذه الأمة تبتلى في قبورها، فلولا أن لا تدافنوا، لدعوت الله أن يسمعكم من عذاب القبر الذي أسمع منه» [مسلم وغیره].

«این امت در قبورشان مبتلى می‌شوند، و اگر دفن نمی‌شدید دعا می‌کردم خداوند از عذابى که در قبر است و من آن را می‌شنوم، شما را از آن بشنواند».

1. خوردن از درخت بهشت قبل از روز قیامت، رسول اللهص فرمودند: «إنَّما نسمة المؤمن طائر يعلق في شجر الجنّة، حتى يبعثه الله إلى جسده يوم يبعثه» [صحیح الجامع 2369].

«در حقیقت روح انسان مؤمن پرنده‌ای است که از درختان بهشت می‌خورد تا روز قیامت خداوند آن را به جسدش برگرداند».

1. روح انسان مؤمن به وام و قرضى که به عهدۀ اوست معلق است، پیامبرص می‌فرماید: «نفس المؤمن معلقة بدَيْنِهِ حتى يقضى عنه» [الترمذی وصحیح الجامع 6655].

«روح مؤمن به وام و قرضى که به عهدۀ اوست معلق است، تا اینکه وام و قرض او پرداخت شود».

1. دعاى فرشتگانى که در آسمان هستند براى بندۀ مؤمن، رسول اللهص فرمودند: «إذا خرجت روح العبد المؤمن تلقاها ملكان يصعدان بها - فذكر من ريح طيبها - ويقول أهل السماء: روح طيبة، جاءت من قِبَل الأرض، صلى الله عليك، وعلى جسد كنتَ تعمرينه، فينطلق به إلى ربه، ثم يقول: انطلقوا به إلى آخر الأجل. وإنَّ الكافر إذا خرجت روحه - فذكر من نتنها - ويقول أهل السماء: روح خبيثة جاءت من قبل الأرض، فيقال: انطلقوا به إلى آخر الأجل» [مسلم].

«وقتى روح بندۀ مؤمن از جسدش خارج شد، دو فرشته آن را گرفته به آسمان می‌برند، بعد آنحضرت از بوى خوب و خوش آن یاد کردند، و أهل آسمان، یعنى: فرشتگان می‌گویند: روح خوبى از طرف زمین آمده، و دعا می‌کنند و می‌گویند: درود خدا بر تو باد و بر جسدى که بر آن عمر کردى، و بطرف خدا برده می‌شود، پس خداوند می‌فرماید: آن را به آخرین موعدى که دارد ببرید. و وقتى روح کافر از جسدش خارج می‌شود، و آنحضرت بوى بد آن را یاد کردند و فرمودند: فرشته‏هاى آسمان می‌گویند: روح پلید و بدى از طرف زمین آمده، و گفته می‌شود: آن را بطرف آخرین موعد او ببرید».

1. نورانى شدن قبر انسان مؤمن.
2. خواب انسان مؤمن در قبرش.
3. شوق مرده به بشارت اهل خود، رسول اللهص فرمودند: «إذا قُبِرَ الميت أتاه ملكان أسودان أزرقان، يقال لأحدهما المُنكر وللآخر النَّكير، فيقولان: ما كنت تقول في هذا الرجل؟ فيقول: ما كان يقول هو: عبدالله ورسوله، أشهد أن لا إله إلاَّ الله، وأنَّ محمداً عبده ورسوله، فيقولان: قد كنّا نعلم أنَّك تقول، ثم يفسح له في قبره سبعون ذراعاً في سبعين، ثم ينوَّر له فيه، ثم يقال: نَمْ، فيقول: أرجع إلى أهلي فأخبرهم، فيقولان: نَمْ كنومة العروس الذي لا يوقظه إلاَّ أحب أهله إليه، حتى يبعثه الله من مضجعه ذلك، وإن كان منافقاً قال: سمعت الناس يقولون قولاً، فقلت مثله، لا أدري، فيقولان: قد كنّا نعلم أنَّك تقول ذلك، فيقال للأرض: التئمي عليه، فتلتئم عليه، فتختلف أضلاعه، فلا يزال فيها معذباً، حتى يبعثه الله من مضجعه ذلك» [صحیح الجامع 737].

«وقتى مرده دفن شد دو فرشتۀ سیاه رنگ که مشابه به آبى هستند، و یکى منکر و دیگرى نکیر نام دارد به نزد میت می‌آیند، و به او می‌گویند: در مورد مردى که در بین شما مبعوث شد چه می‌گفتى؟ جواب می‌دهد: آنچه او می‌گفت: بندۀ خدا و فرستادۀ اوست، و گواهى می‌دهم که معبودى بحق جز خداى یکتا نیست، و گواهى می‌دهم که محمد بنده و فرستادۀ خداست، پس می‌گویند: ما می‌دانستیم که چنین خواهى گفت، سپس قبر او به طول هفتاد ذراع و عرض هفتاد ذراع وسعت پیدا می‌کند، و نورانى می‌شود، و به او گفته می‌شود: بخواب، جواب می‌دهد: برمی‌گردم به خانه‌ام و آنها را خبر می‌کنم، می‌گویند: بخواب همچنانکه عروس می‌خوابد و بیدار نمی‌شود بجز وقتى محبوبترین افراد خانواده او را از خواب بیدار می‌کند، تا اینکه خداوند او را روز قیامت حشر نماید».

و اگر منافق باشد می‌گوید: شنیدم مردم چیزى می‌گویند، من هم همچنان گفتم، نمی‌دانم چه نام دارد، پس دو فرشته می‌گویند: ما می‌دانستیم که چنین خواهى گفت، و به زمین گفته می‌شود: او را درهم بفشار، پس او را بهم می‌فشارد تا اینکه دنده‌هاى بدنش در هم شکسته شود، و همچنان عذاب می‌بیند تا اینکه خداوند او را روز قیامت حشر نماید.

1. قبر انسان مؤمن از گُل‌ها و سبزی‌ها تا روز قیامت پر می‌شود، رسول اللهص می‌فرماید: «إنَّ العبد إذا وُضِعَ في قبره وتولّى عنه أصحابه، حتى إنَّه يسمع قرع نعالهم، أتاه ملكان فيقعدانه، فيقولان له: ما كنتَ تقول في هذا الرجل؟ - لمحمد - فأما المؤمن فيقول: أشهد أنَّه عبد الله ورسوله، فيقال: انظر إلى مقعدك من النّار، قد أبدلك الله به مقعداً من الجنّة، فيراهما جميعاً، ويفسح له في قبره سبعون ذراعاًن ويملأ عليه خضراً إلى يوم يبعثون. وأما الكافر أو المنافق، فيقال له: ما كنتَ تقول في هذا الرجل؟ فيقول: لا أدري، كنتُ أقول ما يقول الناس، فيقال له: لا دريتَ ولا تليت، ثم يضرب بمطراق من حديد ضربة بين أذنيه، فيصيح صيحة يسمعها من يليه غير الثقلين، ويضيق عليه قبره حتى تختلف أضلاعه» [متفق عليه].

«وقتى که بنده خدا دفن شد و دوستانش از اطراف او دور شدند، و او صداى پاى آنها را می‌شنود، دو فرشته نزد او می‌آیند و او را می‌نشانند و به او می‌گویند: در مورد این مرد چه می‌گفتى؟ - یعنى محمدص - پس اگر مؤمن باشد می‌گوید: گواهى می‌دهم که او بنده و فرستادۀ خداست، پس به او گفته می‌شود: نگاه کن بسوى جایگاهت که از جهنم است، و خداوند آن را به جایگاه و مسکنى از بهشت تبدیل کرده، و همۀ آن را می‌بیند، و قبر او هفتاد ذراع وسعت پیدا می‌کند، و از گُل‌ها و سبزیها تا روز قیامت پر می‌شود، و اما کافر و یا منافق به او گفته می‌شود: چه می‌گفتى در بارۀ مردى که میان شما ظهور کرد؟ جواب می‌دهد: نمی‌دانم، آنچه مردم می‌گفتند، می‌گفتم، پس به او گفته می‌شود: ندانستى و نخواندى، سپس ضربتى با چکشى از آهن بین دو گوش او زده می‌شود و فریاد و نعره‌ای می‌کشد که بجز إنس و جن سایر اطرافیانش آواز او را می‌شنوند، و قبر بر او تنگ می‌شود تا اینکه دنده‌هایش در هم شکسته شود».

1. جواب انسان مؤمن در قبر هدایتى از جانب خداوند است که به او داده می‌شود.
2. در قبر از میت بجز از عبادت و دین سؤال دیگرى نمی‌شود.

رسول اللهص می‌فرماید: «إنَّ المؤمن إذا وضع في قبره أتاه ملك فيقول له: ما كنت تعبد؟ فإنَّ الله هداه قال: كنت أعبد الله، فيقول له: ما كنت تقول في هذا الرجل؟ فيقول: هو عبدالله ورسوله، فما يسأل عن شيء غيرها، فينطلق به إلى بيت كان في النّار، فيقول له: هذا بيتك كان في النّار، ولكنَّ الله عصمك ورحمك، فأبدلك به بيتاً في الجنّة، فيقول: دعوني حتى أذهب فأبشّرَ أهلي، فيقال له: أسكن ؛ وإنَّ الكافر إذا وُضع في قبره، أتاه ملك فينتهره، فيقول له: ما كنتَ تعبد؟ فيقول: لا أردي، فيقال له: لا دريتَ ولا تليت، فيقال: فما كنتَ تقول في هذا الرجل؟ فيقول: كنتُ أقول ما تقول النّاس، فيضربه بمطراق من حديد بين أذنيه، فيصيح صيحة يسمعها الخلق غير الثقلين» [أبوداود، وصحیح الجامع 1926].

«وقتى بندۀ مؤمن دفن شد فرشته‌ای بر او وارد می‌شود و به او می‌گوید: چه چیزى را عبادت می‌کردى؟ پس اگر خدا او را هدایت کرده می‌گوید: خداوند را می‌پرستیدم، و به او می‌گوید: در مورد مردى که میان شما ظهور کرد چه می‌گفتى؟ جواب می‌دهد: او بندۀ خدا و فرستادۀ اوست، پس از او چیز دیگرى سؤال نمی‌شود، و او بطرف خانه‌ای که در جهنم است برده می‌شود، و به او گفته می‌شود: این خانۀ تو است، ولکن خداوند بر تو رحم کرده و تو را از آن نجات داده، و آن را به خانه‌ای در بهشت تبدیل کرده است، پس مرده می‌گوید: بگذارید به خانه‌ام رفته آنها را با خبر کنم، پس به او گفته می‌شود: اینجا مسکن بگیر.

وقتى کافر در قبر دفن شد، فرشته‌ای بر او وارد شده و او را توبیخ می‌کند و به او می‌گوید: چه کسى را عبادت می‌کردى؟ جواب می‌دهد: نمی‌دانم، پس به او گفته می‌شود: ندانستى و نخواندى، و به او گفته می‌شود: در مورد مردى که میان شما ظهور کرد چه می‌گفتى؟ جواب می‌دهد: می‌گفتم آنچه مردم می‌گفتند، پس به او با چکش آهنى بین دو گوشش ضربه‌ای می‌زند، و فریاد و نعره‌ای می‌کشد که تمامی‌ خلق بجز انس و جن صداى او را می‌شنوند».

1. آنچه روى زمین می‌گذرد مردگان نمی‌شنوند، خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِنَّكَ لَا تُسۡمِعُ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَلَا تُسۡمِعُ ٱلصُّمَّ ٱلدُّعَآءَ إِذَا وَلَّوۡاْ مُدۡبِرِينَ ٥٢﴾ [الروم: 52].

«تو نمى‏توانى صداى خود را به گوش مردگان برسانى، و نه سخنت را به گوش کران هنگامى که روى برگردانند و دور شوند!».

1. کفارى که در جنگ بدر کشته شدند و در چاه‌انداخته شدند سخن پیامبرص را شنیدند، اما توانایى جواب‌دادن را نداشتند.

در بخارى به ثبوت رسیده است که رسول اللهص کنار اهل چاه ایستادند و فرمودند: «وجدتم ما وعدكم ربكم حقاً؟» فقيل له: تدعو أمواتاً؟ فقال: «ما أنتم بأسمع منهم ولكن لا يجيبون» [البخاری].

«آیا آنچه پروردگار شما به شما وعده داده بود حقیقت یافتید؟ بعضى از یاران گفتند: آیا مردگان را صدا می‌زنى؟ رسول اللهص فرمود: شما بهتر از آنها نمی‌شنوید، ولى آنها نمی‌توانند جواب بدهند».

1. اشتیاق صحابه و یاران در برزخ، آنهائی که در راه خدا شهید شدند، به برادرانشان که زنده‌اند، تا اینکه آنها را از کرامتى که براى شهداء آماده شده با خبر سازند، رسول اللهص به یاران خود فرمودند: «لمّا أصيب إخوانكم بأُحُد، جعل الله أرواحهم في جوف طير خُضر، ترد أنهار الجنة، تأكل من ثمارها، وتأوي إلى قناديل من ذهب، معلقة في ظل العرش، فلمّا وجدوا طيب مأكلهم ومشربهم ومقيلهم، قالوا: من يبلغ إخواننا عنّا أنّا أحياء في الجنّة نرزق، لئلا يزهدوا في الجهاد، ولا ينكلوا عند الحرب؟ فقال الله تعالى: أنا أبلغهم عنكم» [أحمد وأبوداود، والحاکم، وصحیح الجامع 5081].

«وقتى برادران شما در عزوه أُحُد شهید شدند خداوند ارواحشان را در داخل پرندگان سبز رنگ که در بهشت هستند داخل کرد، و این پرندگان به رودهاى بهشت آمده و از میوه‌هاى آن می‌خورند و بطرف فانوس و شمعدانى از طلا که به ظل و سایه عرش خدا معلق است باز می‌گردند، و وقتى لذت خوردن و آشامیدن و خوابیدن را احساس کردند، گفتند: چه کسى برادرانمان را با خبر می‌سازد از ما که در بهشت زنده هستیم، و رزق و روزیمان به ما می‌رسد، تا اینکه از جهاد در راه خدا چشم پوشى نکنند و دست نکشند، و از جنگ ناراحت نشوند، خداوند فرمود: من آنها را از شما با خبر می‌کنم».

فصل چهارم:  
عذاب جسمانی كه گناهكاران در قبرشان می‌بینند

عن سمرة بن جندبس قال: كان رسول اللهص مما يكثر أن يقول لأصحابه: هل رأى أحدٌ منكم من رؤيا؟ فيقص عليه من شاء الله أن يقص، وأنَّه قال لنا ذات غداة: إنَّه أتاني الليلة آتيان، وإنَّهما قالا لي: انطلق، وإنّي انطلقتُ معهما، وإنّا أتينا على رجل مضطجع، وإذا آخر قائم عليه بصخرة، وإذا هو يهوي بالصخرة لرأسه، فيثلغ رأسه، فيتدهده الحجر هاهنا، فيتبع الحجر فيأخذه، فلا يرجع إليه حتى يصح رأسه كما كان، ثم يعود عليه فيفعل به مثل ما فعل المرّة الأولى، قال: قلت لهما: سبحان الله! ما هذان؟ قالا لي: انطلق انطلق، فانطلقنا فأتينا على رجل مستلق لقفاه، وإذا آخر قائم عليه بكلوب من حديد، وإذا هو يأتي أحد شقّي وجهه، فيشرشر شدقه إلى قفاه، ومنخره إلى قفاه، وعينه إلى قفاه، ثم يتحول إلى الجانب الآخر فيفعل به مثل ما فعل بالجانب الأول، فما يفرغ من ذلك الجانب حتى يصح ذلك الجانب كما كان، ثم يعود عليه، فيفعل مثل ما فعل في المرة الأولى، قال: قلت: سبحان الله! ما هذان؟ قال: قالا لي: انطلق انطلق، فانطلقنا فأتينا على مثل التنّور، فأحسب أنَّه قال: فإذا فيه لغط وأصوات، فاطلعنا فيه فإذا فيه رجال ونساء عراة، وإذا هم يأتيهم لهب من أسفل منهم، فإذا أتاهم ذلك اللهب ضوضوا، قلت: ما هؤلاء؟ قالا لي: انطلق انطلق، فانطلقنا فأتينا على نهر حسبتُ أنَّه كان يقول: أحمر مثل الدم، وإذا في النّهر رجل سابح يسبح، وإذا على شط النّهر رجل قد جمع عنده حجارة كثيرة، وإذا ذلك السابح يسبح ما يسبح ثم يأتي ذلك الذي قد جمع عنده الحجارة، فيفغر له فاه فيلقمه حجراً، فينطلق فيسبح، ثم يرجع إليه، كلما رجع إليه فغر له فاه فألقمه حجراً، قلتُ لهما: ما هذان؟ قالا لي: انطلق انطلق، فانطلقنا فأتينا على رجل كريه المرآة، أو كأكره ما أنت راء رجلاً مرأى، فإذا هو عنده نار يحشها ويسعى حولها، قلتُ لهما: ما هذا؟ قالا لي: انطلق انطلق، فانطلقنا فأتينا على روضة معتمة فيها من كل نور الربيع، وإذا بين ظهري الروضة رجل طويل، لا أكاد أرى رأسه طولاً في السماء، وإذا حول الرجل من أكثر ولدان، ما رأيتهم قط، قلتُ: ما هذا؟ وما هؤلاء؟ قالا لي: انطلق انطلق، فانطلقنا فأتينا إلى روضة عظيمة لم أرَ دوحة قط أعظم منها ولا أحسن، قالا لي: ارق فيها، فارتقينا فيها إلى مدينة مبني بلين ذهب ولبن فضة، فأتينا باب المدينة فاستفتحنا، ففتح لنا فدخلناها، فلتقانا رجال شطر من خلقهم كأحسن ما أنت راءٍ، وشطر منهم كأقبح ما أنت راءٍ، قالا لهم: اذهبوا فقعوا في ذلك النّهر، وإذا هو نهر معترض يجري كأنَّ ماءه المحض في البياض، فذهبوا فوقعوا فيه، ثم رجعوا إلينا قد ذهب ذلك السوء عنهم، فصاروا في أحسن صورة، قال: قالا لي: هذه جنّة عدن، وهذاك منـزلك، فسما بصري صعداً، فإذا قصر مثل الربابة البيضاء، قالا لي: هذاك منـزلك، قلتُ لهما: بارك الله فيكما، فذراني فأدخله، قالا: أما الآن فلا، وأنت داخله، قلتُ لهما: فإنّي رأيتُ منذ الليلة عجباً! فما هذا الذي رأيتُ؟ قالا لي: أما إنّا سنخبرك: أما الرجل الأول الذي أتيتَ عليه يثلغ رأسه بالحجر، فإنَّه الرجل يأخذ القرآن فيرفضه، وينام عن الصلاة المكتوبة، وأما الرجل الذي أتيتَ عليه يشرشر شدقه إلى قفاه، ومنخره إلى قفاه، وعينه إلى قفاه، فإنَّه الرجل يغدو من بيته فيكذب الكذبة تبلغ الآفاق، وأما الرجال والنساء العراة الذين هم في مثل بناء التنّور، فإنَّهم الزناة والزواني، وأما الرجل الذي أتيتَ عليه يسبح في النّهر ويلقم الحجارة فإنَّه آكل الربا، وأما الرجل الكريه المرآة الذي عند النّار يحشها ويسعى حولها، فإنَّه مالك خازن جهنم، وأما الرجل الطويل الذي في الروضة، فإنَّه إبراهيم، وأما الولدان الذين حوله، فكل مولود مات على الفطرة».

وفي رواية البرقاني: «ولد على الفطرة»، فقال بعض المسلمين: يا رسول الله: وأولاد المشركين؟ فقال رسول اللهص: وأولاد المشركين، وأما القوم الذين كانوا شطر منهم حسن وشطر منهم قبيح، فإنَّهم قوم خلطوا عملاً صالحاً وآخر سيئاً تجاوز الله عنهم» [البخاری].

وفي رواية له: «رأيت الليلة رجلين أتياني فأخرجاني إلى أرض المقدسة، ثم ذكره وقال: فانطلقنا إلى نقب مثل التنّور، أعلاه ضيق وأسفله واسع، يتوقد تحته ناراً، فإذا ارتفعت ارتفعوا حتى كادوا أن يخرجوا، وإذا خمدت رجعوا فيها، وفيها رجال ونساء عراة، وفيها: حتى أتينا على نهر من دم - ولم يشك - فيه رجل قائم على وسط النّهر، وعلى شط النّهر رجل، وبين يديه حجارة، فأقبل الرجل الذي في النّهر، فإذا أراد أن يخرج رمى‌ الرجل بحجر في فيه، فردّه حيث كان، فجعل كلما جاء ليخرج جعل يرمي في فيه بحجر، فيرجع كما كان، وفيها: فصعدا بي الشجرة فأدخلاني داراً لم أرَ قط أحسن منها، فيها رجال شيوخ وشباب، وفيها: الذي رأيته يشق شدقه فكذاب يحدث بالكذبة، فتحمل عنه حتى تبلغ الآفاق، فيفعل به إلى يوم القيامة، وفيها: الذي رايته يشدخ رأسه فرجل علمه الله القرآن، فنام عنه بالليل، ولم يعمل فيه بالنّهار، فيفعل به إلى يوم القيامة، والدار الأولى التي دخلتَ، دار عامّة المؤمنين، وأما هذه الدار فدار الشهداء، وأنا جبريل، وهذا ميكائيل، فارفع رأسك، فرفعتُ رأسي فإذا فوقي مثل السحاب، قالا: ذاك منـزلك، قلت،: دعاني أدخل منـزلي، قالا: إنَّه بقي لك عمر لم تستكمله، فلو استكملته أتيتَ منـزلك» [البخاری نقل عن ریاض الصالحین، باب تحریم الکذب].

«از سمره بن جندبس روایت است که رسول اللهص زیاد از اصحاب و یاران می‌پرسیدند: آیا یکى از شما خواب و خیالى را در وقت خوابیدن ندیده؟ پس هر کس خواست آنچه در خواب دیده برایش حکایت کند، و یکى از روزها به ما گفت: دیشب دو نفر بر من وارد شدند و به من گفتند: با ما بیا، من هم با آنها رفتم، تا اینکه بر مردى که خوابیده وارد شدیم، و مرد دیگرى تخته سنگى را در دست دارد و بطرف سرش پرتاب کرده سرش را شکسته و زخمی‌ می‌کند، و تخته سنگ می‌غلطد و از او دور می‌شود، وى دنبال آن رفته، تخته سنگ را می‌گیرد، و وقتى بطرف آن مرد باز می‌گردد زخم و شکستگى او خوب شده و به صورت اولش باز می‌گردد، پس بار دیگر تخته سنگ را بطرف سر مرد پرتاب کرده و مرد را شکسته و زخمی‌ می‌کند، فرمود: به آنها گفتم: سبحان الله! این دو چه کسى هستند؟ جواب دادند: با ما بیا، با ما بیا، پس با آنها رفتم تا اینکه بر مردى آمدیم که با پشت خود خوابیده و مرد دیگرى با قلاب آهنى بر سر او ایستاده و طرفى از صورت، و بینى، و چشم او را با آن قلاب آهنى بطرف زمین می‌کشد، سپس بطرف دوم می‌رود و آن را نیز به همین حالت بطرف زمین می‌کشد، و هنوز طرف دوم را بطرف زمین نکشیده که می‌بیند طرف اول از آن زخم‌ها خوب شده، و همین کار را انجام می‌دهد، فرمود: گفتم: سبحان الله! این‌ها چه کسانى هستند؟ گفتند: با ما بیا، با ما بیا، پس با آن ها رفتم تا این که به جایى مثل تنور رسیدیم - راوى حدیث می‌گوید - فکر می‌کنم گفت: پس دیدم که صداى غوغائى از تنور برپاست، وقتى داخل آن نگاه کردیم دیدم مردان و زنانى لخت و برهنه از لباس در آن هستند، و شعلۀ آتش از پایین آنها زبانه می‌کشد، و وقتى آتش به آنها می‌رسد فریاد و نعره می‌کشند، گفتم: این‌ها چه کسانى هستند؟ گفتند: با ما بیا، با ما بیا، پس با آنها رفتم تا اینکه به رودخانه‌ای رسیدیم - راوى حدیث می‌گوید - فکر کنم فرمود: رودخانه همانند خون سرخ بود، و مردى را دیدم که در رودخانه شنا می‌کند، و بر ساحل آن مرد دیگرى است که نزد خود سنگلاخ‌هاى زیادى جمع کرده، و آن مردى که در رودخانه شنا می‌کند بعد از شنا به طرف مردى که بر ساحل آن است می‌آید و مرد شناگر دهان خود را بطرف مردیکه در ساحل است باز کرده و آن مرد سنگى در دهانش می‌اندازد، و مرد شناگر برگشته به شناى خود ادامه می‌دهد، سپس بار دیگر بطرف ساحل برمی‌گردد و دهانش را باز می‌کند و مرد دومی‌ سنگى را در دهانش می‌اندازد، و همین کار را ادامه می‌دهد، پس گفتم: این‌ها چه کسانى هستند؟ گفتند: با ما بیا، با ما بیا، پس با آنها رفتم تا اینکه به مردى زشت و بد منظر مانند زشترین مردى که پیدا شود رسیدیم، و نزد او آتشى بود که آن را روشن می‌کرد و دور آن می‌گشت، به آنها گفتم: این مرد چه کسى است؟ گفتند: با ما بیا، با ما بیا، پس با آنها رفتم تا اینکه به بستانى پر از درخت رسیدیم که در آن از تمامی‌ گُل‌ها بهارى وجود دارد، و در بین این بستان مردى است بلند قامت، و از بلندى او سرش در آسمان پیدا نمی‌شود، و گرداگرد او بچه‌هاى خیلى زیادى هستند که از زیادى این بچه‌ها همچنین ندیده‌ام، گفتم: این مرد چه کسى است؟ و این بچه‌ها چه کسانى هستند؟ گفتند: با ما بیا، با ما بیا، پس با آنها رفتم تا اینکه به بوستانى بزرگ که در آن درختانى خیلى بلندى بود رسیدیم، چنین درخت‌هاى بلند و زیبائى ندیده بودم، به من گفتند: بالاى بوستان برو، پس رفتم بالا به شهرى رسیدیم که با خشت‌هاى طلا و نقره ساخته شده بود، و به این شهر آمدیم و درِ آن را زدیم، در باز شد و داخل شدیم و دیدیم مردانى هستند که نیمی‌ او بدنشان مانند بهترین چیزى که دیدى، و نیمی‌ دیگر مانند بدترین و زشترین چیزى که تو دیدى، به آن مردها گفتند: بروید خود را در آن رود بیاندازید، و رودى دیدم دراز و جارى، و آب آن همانند شیر سفید بود، پس رفتند و خود را در آن رود انداختند، و وقتى برگشتند آن بدى و زشتى از آنها رفته و به شکل خیلى خوشگل و زیبا در آمده بودند.

فرمود: به من گفتند: ابن بهشت و جنات عدن است، و آنهم منزل و خانۀ تو است، پس چشمم را بلند کردم قصرى را همانند ابرهاى سفید دیدم، به من گفتند: این منزل و خانۀ تو است، فرمود: به آنها گفتم: «بارک الله فیکما» «خدا شما را برکت دهد» بگذارید داخل آن شوم، گفتند: اما الآن نه، ولى روز قیامت در آن داخل خواهى شد، فرمود: به آنها گفتم حقیقتاً که دیشب چیزهاى عجیبـى را دیدم، پس آن چه بود که دیدم؟ گفتند: از آنها تو را با خبر خواهیم کرد.

اما مرد اولى که بر آن وارد شدى و یکى سرش را با سنگ می‌شکست، او مردى است که قرآن را گرفته و حفظ کرده ولى قبول نمی‌کند و آن را مرفوض و مردود می‌داند، و از نمازهاى پنجگانه می‌خوابد و آن را بجا نمی‌آورد.

و مردى که بر او وارد شدى و مرد دیگرى طرف صورت، و بینى، و چشمش را با قلاب آهنى بطرف زمین می‌کشید او مردى است که وقتى از خانه‌اش بیرون می‌رود دروغ می‌گوید و این دروغش به افق، یعنی: به همه جا می‌رسد، ولى مردان و زنانیکه در تنور برهنه و لخت بودند آنها زناکاران و بى‏عفتان هستند، و مردى که شنا می‌کرد و دیگرى سنگى در دهانش می‌انداخت او کسى است که ربا و سود حرام می‌خورد، و مرد زشت و بد منظر که آتش روشن می‌کرد و اطراف آن می‌گشت، او مالک خازن و خزانه دار جهنم است، و مرد بلند قامت که در بوستان دیدى او إبراهیم÷ است، و بچه‌ها که دور او جمع بودند، هر بچه‌ای که بر فطرت الهى از دنیا می‌رود، - در روایت دیگر - هر بچه و مولودى که بر فطرت الهى بدنیا آمده، بعضى از مسلمانان از رسول اللهص پرسیدند: بر اولاد مشرکین چه می‌شود؟ فرمود: همچنین اولاد مشرکین که بر فطرت از دنیا می‌روند با آنها خواهند بود.

و اما کسانى که نیمی‌ از آنها خوب و نیمی‌ دیگر زشت بودند، آنها کسانى هستند که عمل صالح و نیک را با عمل بد با هم مخلوط کرده‌اند و خداوند از آنها تجاوز و عفو فرمودند».

«و در روایت دیگر است: پس به جایى که مانند تنور بود رسیدیم، که بالاى آن تنگ و پایین آن وسیع بود، و زیر آن آتش برپا بود، وقتى آتش زبانه کشیده و بالا آمد آنهائیکه در آن هستند همراه شعلۀ آتش بالا می‌آیند تا اینکه نزدیک است از آن خارج شوند، و وقتى شعلۀ آن پایین رفت همراه آن به پایین می‌روند، و در آن مردان و زنان لخت و برهنه هستند».

«و در روایت دیگر آمده که: تا اینکه بر رودى از خون رسیدیم - در اینجا راوى حدیث شک نکرد - و مردى در وسط رود ایستاده، و بر ساحل رود مرد دیگرى است و سنگلاخ‌هاى زیادى نزد اوست، و وقتى مردى که در داخل رود است خواست بیرون رود او سنگ در دهانش پرتاب می‌کند و نمی‌گذارد از رود خارج شود و آن مرد برمی‌گردد و به شناى خود ادامه می‌دهد، و همین کار را همچنان انجام می‌دهد».

«و در روایت دیگر است که: مرا به بالاى درختى بردند و داخل خانه‌ای کردند، چنین خانه‌ای از خوبى آن ندیده بودم، و در آن مردان پیر و جوان بودند».

«و در روایت دیگر است: آنکه دیدم صورتش را بطرف زمین می‌کشند فرد دروغگو است که دروغ می‌گوید و دروغ او به آفاق می‌رسد، و تا روز قیامت با او چنین رفتار می‌شود».

«و در روایت دیگر: آن مردى که سرش می‌شکست کسى است که خداوند به او قرآن یاد داده و او از نماز سنت شب خوابیده، و در روز به آن قرآن عمل نکرده است».

و خانۀ اولى که داخل شدى خانۀ تمامی‌ مؤمنان است، و اما خانۀ دومی‌ خانۀ شهداء است، و من جبریل هستم و این که همراه من است میکائیل است، و سرت را بلند کن، سرم را بلند کردم بالاى سرم همانند ابرى را دیدم، گفتند آن منزل تو است، گفتم: بگذارید داخل منزلم شوم، گفتند: هنوز عمر تو باقى است، وقتى عمرت بپایان رسید داخل آن خواهى شد.

فصل پنجم:  
از گناهانی كه گناهكاران در قبرشان بخاطر آن عذاب می‌بينند

1- عذاب كسيكه قرآن را حفظ كرده و بعد آن را مردود دانسته و قبول نمی‌كند، و خوابيدن از نمازهاى فرض پنجگانه:

قبلاً آن را در حدیث سمره بن جندب با ترجمۀ آن ذکر کردیم که در حدیث آمده بود:

ما بر مردى وارد شدیم که خوابیده بود و دیگرى با تخته سنگى بالاى سر او ایستاده است، و آن تخته سنگ را بطرف سر آن مردى که خوابیده پرتاب می‌کند و سرش را می‌شکند، و سنگ غلطیده به کنارى می‌افتد و مرد دومی‌ بطرف تخته سنگ رفته و آن را گرفته برمی‌گردد و وقتى برگشت سر مرد اولى از زخم و شکستگى خوب شده است، و همچنین این کار را انجام می‌دهد، سپس در آخر حدیث فرشتگان این را به رسول اللهص گفتند که: او شخصى است که قرآن را گرفته و حفظ کرده سپس آن را قبول نمی‌کند، و هنگام نمازهاى فرض و پنجگانه می‌خوابد - و در روایتى است که: این عمل تا روز قیامت با او انجام می‌شود.

2- عذاب دروغگو:

در حدیث سمره بن جندبس آمده که رسول اللهص فرمود: رفتیم تا اینکه به مردى رسیدیم که به پشت خوابیده و دیگرى بالاى سرش ایستاده و قلاب آهنى در دست داشت، و با آن قلاب طرفى از صورت، و بینی، و چشم آن مرد را بطرف زمین می‌کشد، سپس بطرف دوم او رفته و همین کار ار انجام می‌دهد، و هنوز از طرف دوم او تمام نشده که طرف اول او خوب می‌شود، و همین کار را تکرار می‌کند، و در آخر حدیث آمد که: این شخص دروغگو است که وقتى از خانه‌اش بیرون می‌رود دروغ می‌گوید و آن دروغ به آفاق دنیا می‌رسد، - و در روایتى است - که این عمل تا روز قیامت با او انجام می‌شود.

3- عذاب مردان و زنان زناكار و بى‏عفت:

در حدیث سابق آمده که رسول اللهص فرمودند: رفتیم تا اینکه به چیزى مانند تنور و کورۀ آتشى رسیدیم، و از آن صداى غوغائى می‌آمد، و وقتى در آن نگاه کردیم زنان و مردان لخت و برهنه را دیدیم که از پایین آنها آتش زبانه می‌کشد، و وقتى آتش به آنها رسید نعره و فریاد می‌کشند، و در آخر حدیث آمده که: این‌ها مردان و زنان زِناکار و بى‏عفت هستند.

4- عذاب ربا خوارى و سود حرام:

همچنین در حدیث سابق ذکر شد که رسول اللهص فرمودند: رفتیم تا اینکه به رودخانه‌ای رسیدیم، راوى حدیث می‌گوید: فکر کنم فرمود: رنگ آن همانند خون سرخ بود، و در آن رودخانه شناگرى بود که شنا می‌کرد، و بر ساحل آن رود مرد دیگرى بود که سنگلاخ‌هاى زیادى نزد خود جمع کرده و آن شناگر شنا کرده سپس بطرف ساحل آمده، و آن مرد دومی‌ سنگى در دهان او پرتاب می‌کند، سپس برگشته و شنا می‌کند، و این عمل را تکرار می‌کند، و در آخر حدیث آمد که این شخصى است که ربا و سود حرام می‌خورد.

5- عذاب كسيكه إدرار و پيشاب خود را تميز و پاک نمی‌كند.

رسول اللهص می‌فرماید: «عامة عذاب القبر من البول» [النسائی وصحیح الجامع 1893].

بیشتر عذاب قبر از إدرار و شاش انسان است، یعنى: کسیکه إدرار و شاش خود را تمیز نمی‌کند.

6- زيادشدن عذاب كافر در قبرش با گريه‌كردن خانواده و خويشاوندان براى او

رسول اللهص می‌فرماید: «إنَّ الله يزيد الكافر عذاباً ببعض بكاء أهله عليه» [متفق علیه].

وقتى اهل و خویشان کافر براى او گریه می‌کنند خداوند عذاب کافر را می‌افزاید.

7- مرده در قبر به سبب گریه و زارى و شیون صداى بلند عذاب داده می‌شود

رسول اللهص فرمودند: «الميت يعذَب في قبره بما نيح عليه» [مسند الفردوس، صحیح الجامع 1218].

مرده بسبب گریه و زارى و شیون بلند در قبرش عذاب داده می‌شود. [ولى اگر شخص مرده در زندگى خود وصیت کرد که براى او گریه و زارى نکنند، عذاب نخواهد دید، - والله أعلم - مراجعه شود به کتاب «أحکام الجنائز» نوشتۀ الشیخ الألبانی ص 28 - 29].

8- مرده در قبر به سبب بعضى از كلماتى كه خانواده‌اش در بارۀ او می‌گويند عذاب داده می‌شود

رسول اللهص می‌فرماید: «ما من ميت يموت فيقوم باكيهم فيقول: واجبلاه، واسنداه، أو نحو هذا إلاَّ وكّلَ به ملكان يلهزانه: أهكذا كنتَ» [الترمذی، صحیح الجامع 5664، صحیح الترغیب والترهیب].

هیچ مرده‌ای فوت نمی‌کند و خانواده و کسانى که برایش گریه می‌کنند و می‌گویند: واى بر این کوه بزرگ که از بین ما رفت، واى بر این مردى که همانند ندارد، مگر اینکه خداوند دو فرشته بر او موکل و مسلّط می‌کند و او را تکان و حرکت می‌دهند و اذیت می‌کنند و می‌گویند: آیا تو چنین بودى؟

9- عذاب كسيكه سخن‌چينى می‌كند

از عبدالله بن عباسب روایت است که رسول اللهص از کنار دو قبر گذشتند و فرمودند: «إنَّهما يعذبان، وما يعذبان في كبير، بلى إنَّه كبير، أما أحدهما فكان يمشي بالنميمة، وأما الآخر فكان لا يستتر من بوله» [متفق عليه].

صاحب این دو قبر عذاب می‌بینند، ولى سبب عذاب‌شان چیز بزرگى نیست، بلى بزرگ است، اما یکى از آنها سخن‌چینى می‌کرد، و دیگرى خود را از إدرار و پیشاب تمیز نمی‌کرد.

فصل ششم:  
پيامبران**†** و زندگی برزخ

1- خداوند فرشته‌ای نزد قبر رسول الله**ص** وكيل قرار داده است تا رسول الله**ص** را خبر دهد كه چه كسى بر او درود می‌فرستد، و نام شخصى را كه بر او**ص** درود می‌فرستد ذكر كند

رسول اللهص می‌فرماید: «أكثروا الصلاة عليّ، فإنَّ الله وكّل بي ملكاً عند قبري، فإذا صلّى عليّ رجل من أمتي، قال لي ذلك الملك: يا محمد إنَّ فلان بن فلان صلّى عليك الساعة» [مسند الفردوس، صحیح الجامع 1218].

«بسیار و خیلى زیاد بر من درود و صلوات بفرستید، چون خداوند متعال فرشته‌ای را نزد قبر من معین کرده، وقتى یکى از مردان امت من بر من درود و صلوات فرستاد آن فرشته به من می‌گوید: اى محمد، فلانى فرزند فلانى در این ساعت بر تو درود و صلوات فرستاد».

و همچنین می‌فرماید: «أكثروا الصلاة عليّ في يوم الجمعة، فإنَّه ليس يصلي عليّ أحد يوم الجمعة إلاَّ عرضت عليّ صلاته» [صحیح الجامع 1219].

روز جمعه بر من درود بسیار بفرستید، زیرا هرکس در روز جمعه بر من درود بفرستد، درود او بر من عرضه می‌شود.

2- زمين اجساد أنبياء و پيامبران را نمی‌خورد

رسول اللهص می‌فرماید: «إنَّ أفضل أيامكم يوم الجمعة، فيه خُلِقَ آدم، وفيه قُبِضَ، وفيه النفخة، وفيه الصعقة، فأكثروا عليّ من الصلاة فيه، فإنَّ صلاتكم معروضة عليّ، إنَّ الله حرّم على الأرض أن تأكل أجساد الأنبياء» [أبوداود، وابن ماجه، وصحیح الجامع 2208].

بهترین روزهاى شما روز جمعه است، در آن روز خداوند آدم÷ را آفرید، و در روز جمعه فوت کرد، و در روز جمعه فرشته در بوق (شیپور) می‌دمد، و در این روز صعقه، یعنى: مردن تمامی‌ انسان‌ها خواهد بود، پس در این روز بر من درود و صلواتى بسیار بفرستید، چون درود و صلوات شما بر من عرضه خواهد شد، و خداوند متعال خوردن جسد أنبیاء را بر زمین حرام کرده است.

3- پيامبران در قبرهايشان زنده هستند

پیامبران در عالم برزخ در قبرهایشان زنده هستند اما هیچ نوع نفع و ضرری به کسی رسانیده نمی‌توانند.

4- نماز پيامبران**†** در قبرهايشان

رسول اللهص می‌فرماید: «الأنبياء أحياء في قبورهم يصلون» [صحیح الجامع 2787].

«پیامبران در قبرهایشان زنده هستند و نماز می‌خوانند».

و فرمودند: «مررتُ ليلة أُسري بي على موسى قائماً يصلي في قبره» [مسلم وغیره].

شب إسراء از کنار موسى÷ گذشتم او در قبرش ایستاده بود و نماز می‌خواند.

ملاقات رسول اللهص با آدم و یحیى و عیسى و یوسف و إدریس و هارون و موسى و إبراهیم†.

گریه‌کردن موسى÷ در برزخ بخاطر اینکه محمدص از او بهتر است و بر او برترى دارد.

نصیحت موسى÷ به رسول اللهص تا اینکه از خداوند در نمازهایى که بر بندگان خود فرض کرده است تخفیف بطلبد.

[زیرا نمازهاى پنجگانه، پنجاه رکعت بود که خداوند متعال با درخواست رسول اللهص آن را به هیفده رکعت در هر شبانه روز تخفیف داد، ولى ثواب آن همان پنجاه رکعت می‌باشد].

عن مالك بن صعصعةس عن رسول اللهص أنَّه قال: «بينما أنا في الحطيم مضطجعاً، إذ أتاني آتٍ فقدَّ ما بين هذه إلى هذه فاستخرج قلبي، ثم أُتيت بطستٍ من ذهب مملوءة إيماناً، فغسل قلبي بماء زمزم، ثم حشى، ثم أعيد، ثم أُتيت بدابة دون البغل وفوق الحمار أبيض، يقال له البراق، يضع خطوة عند أقصى طرفه، فحُملتُ عليه، فانطلق بي جبريل حتى أتى السماء الدنيا، فاستفتح، قيل: من هذا؟ قال: جبريل، قيل: ومن معك؟ قال: محمد، قيل: وقد أرسل إليه؟ قال: نعم، قيل: مرحباً به، فنعم المجيء جاء، ففتح، فلمّا خلصتُ فإذا فيها آدم، فقال: هذا أبوك آدم، فسلّم عليه، فسلمّتُ عليه، فردّ السلام، ثم قال: مرحباً بالنبي الصالح، والابن الصالح.

ثم صَعِدَ بي حتى أتى السماء الثانية، فاستفتح، فقيل: من هذا؟ قال: جبريل، قيل: ومن معك؟ قال: محمد، قيل: وقد أرسل إليه؟ قال: نعم، قيل: مرحباً به، فنعم المجيء جاء ففتح، فلمّا خلصتُ إذا يحيى وعيسى، وهما أبناء الخالة، قال: هذا يحيى وعيسى، فسلّم عليهما، فسلمتُ، فردّا، ثم قالا: مرحباً بالأخ الصالح، والنبي الصالح.

ثم صَعِدَ بي إلى السماء الثالثة، فاستفتح، قيل: من هذا؟ قال: جبريل، قيل: ومن معك؟ قال: محمد، قيل: وقد أُرسل إليه؟ قال: نعم، قيل: مرحباً به، فنعم المجيء جاء، ففتح، فلمّا خلصتُ إذا بيوسف، قال: هذا يوسف، فسلّم عليه، فسلمتُ عليه، فردّ، ثم قال: مرحباً بالأخ الصالح، والنبي الصالح.

ثم صعد بي حتى أتى السماء الرابعة، فاستفتح، قيل: من هذا؟ قال: جبريل، قيل: ومن معك، قال: محمد، قيل: وقد أرسل إليه؟ قال: نعم، قيل: مرحباً به، فنعم المجيء جاء، ففتح، فلمّا خلصتُ إذا إدريس، قال: هذا إدريس، فسلّم عليه، فسلمتُ، فردّ، ثم قال: مرحباً بالأخ الصالح، والنبي الصالح.

ثم صعد بي السماء الخامسة، فاستفتح، قيل: من هذا؟ قال: جبريل، قيل: ومن معك؟ قال: محمد، قيل: وقد أرسل إليه؟ قال: نعم، قيل: مرحباً به، فنعم المجيء جاء، فلمّا خلصتُ إلى هارون، قال: هذا هارون، فسلّم عليه، فسلمت، عليه، فردّ، ثم قال: مرحباً بالأخ الصالح، والنبي الصالح.

ثم صعد بي إلى السماء السادسة، فاستفتح، قيل: من هذا؟ قال: جبريل، قيل: ومن معك؟ قال: محمد، قيل: وقد أرسل إليه؟ قال: نعم، قيل: مرحباً به، فنعم المجيء جاء، فلمّا خلصتُ فإذا موسى، قال: هذا موسى، فسلّم عليه، فسلمت عليه، فردّ، ثم قال: مرحباً بالأخ الصالح، والنبي الصالح، فلمّا تجاوزت بكى، قيل له: ما يبكيك؟ قال: أبكي لأنَّ غلاماً بُعِثَ بعدي يدخل الجنة من أمته أكثر ممن يدخل من أمتي.

ثم صعد بي إلى السماء السابعة، فاستفتح، قيل: من هذا؟ قال: جبريل، قيل: ومن معك؟ قال: محمد، قيل: وقد بُعِثَ إليه؟ قال: نعم، قيل: مرحباً به، فنعم المجيء جاء، فلّما خلصت إذا إبراهيم، قال: هذا أبوك إبراهيم، فسلّم عليه، فسلمتُ عليه، فردّ السلام، فقال: مرحباً بالابن الصالح، والنبي الصالح.

ثم رُفِعتْ لي سدرة المنتهى، فإذا نبقها مثل قلال هجر، وإذا ورقها مثل آذان الفيلة، قال: هذه سدرة المنتهى، وإذا أربعة أنهار، نهران باطنان، ونهران ظاهران، قلتُ: ما هذان يا جبريل؟ قال: أما الباطنان فنهران في الجنة، وأما الظاهران فالنيل والفرات.

ثم رُفِعَ لي البيت المعمور، فقلتُ: يا جبريل: ما هذا؟ قال: هذا البيت المعمور، يدخله كل يوم سبعون ألف ملك، إذا خرجوا منه لم يعودوا إليه آخر ما عليهم، ثم أُتيتُ بإناء من خمر، وإناء من لبن، وإناء من عسل، فأخذتُ اللبن، فقال: هي الفطرة التي أنت عليها وأمتك.

ثم فُرِضَ عليّ خمسون صلاة كل يوم، فرجعتُ فمررتُ على موسى، فقال: بِمَ أُمرِتَ؟ قلت: أُمِرتُ بخمسين صلاة كل يوم، قال: إنَّ أمتك لا تستطيع خمسين صلاة كل يوم، وإنّي والله قد جرّبت الناس قبلك، وعالجتُ بني إسرائيل أشد المعالجة، فارجع إلى ربك فسله التخفيف لأمتك، فرجعتُ، فوضع عنّي عشراً، فرجعتُ إلى موسى، فقال مثله، فوضع عنّي عشراً، فرجعتُ إلى موسى، فقال مثله، فرجعتُ فوضع عنّي عشراً، فرجعتُ إلى موسى، فقال مثله، فرجعتُ فوضع عنّي عشراً، فرجعتُ إلى موسى، فقال مثله، فرجعتُ فأُمرت بخمس صلوات كل يوم، فرجعتُ إلى موسى، فقال: بِمَ أُمرتَ؟ قلتُ: بخمس صلوات كل يوم، قال: إنَّ أمتك لا تستطيع خمس صلوات كل يوم، وإنّي قد جربتُ الناس قبلك، وعالجت بني إسرائيل أشدّ المعالجة، فارجع إلى ربك فسله التخفيف لأمتك، قلتُ: سألتُ ربي حتى استحييتُ منه، ولكن أرضى وأُسلّم، فلمّا جاوزتُ ناداني منادٍ أمضيتُ فريضتي وخففتُ عن عبادي» [متفق علیه، وأحمد والنسائی].

«از مالک بن صعصعهس روایت است که رسول اللهص فرمودند: در حالیکه زیر سایۀ دیوار کعبه بر پهلوى خود خوابیده بودم، ولى در خواب نبودم، فرشته‌ای آمد و سینه‌ام را شکافت و قلبم را بیرون آورد، و طشت طلایى که در آن پر از ایمان بود آورده شد، پس قلبم را با آب زمزم شستشو داده پر از ایمان کرد، و آن را بسینه‌ام برگرداند، سپس حیوانى سفید رنگ کوچکتر از قاطر و بزرگتر از خر (الاغ) که که آن را براق می‌نامند آورده شد، هر گامی‌ که بر می‌داشت اندازۀ آن تا چشم می‌بیند با هم فاصله داشت، بر آن سوار شدم و جبریل مرا برد تا اینکه به آسمان دنیا رسیدیم، و از دربان خواست تا در را باز کند، آنان گفتند: چه کسى هستى؟ گفت: من جبریل هستم، گفتند: چه کسى با تو است؟ گفت: محمد، گفتند: آیا مبعوث و فرستاده شده؟ گفت: بلى، گفتند: خوش آمد، بهترین کسى است که آمد، پس در را باز کردند، وقتى بالا رفتم آدم÷ را دیدم، جبریل گفت: این پدر تو آدم است، به او سلام کن، به او سلام کردم، و جواب سلامم را داد، سپس گفت: اى پیامبر صالح و فرزند نیک خوش آمدى.

سپس مرا بالا برد تا اینکه به آسمان دوم رسیدیم، و از آنان خواست تا در را باز کنند، گفتند: چه کسى هستى؟ گفت: جبریل، گفتند: چه کسى با تو است؟ گفت: محمد، گفتند: آیا مبعوث شده؟ گفت: بلى، گفتند: خوش آمد، بهترین کسى است که آمد، و در را باز کردند، وقتى بالا رفتم، یحیى و عیسى دو پسر خاله را دیدم، گفت: این یحیى و عیسى هستند، بر آنها سلام کن، بر آنها سلام کردم، و جواب سلامم را دادند، سپس گفتند: برادر نیکوکار و پیامبر صالح خوش آمدى.

سپس مرا بطرف آسمان سوم بالا برد، و طلب باز کردن در شد، گفتند: چه کسى هستى؟ گفت: جبریل، گفتند: و چه کسى با تو است؟ گفت: محمد، گفتند: آیا مبعوث شده؟ گفت: بلى، گفتند: خوش آمد، بهترین کسى است که آمد، و در باز شد، وقتى بالا رفتم، یوسف را دیدم، گفت: این یوسف است، بر او سلام کن، پس بر او سلام کردم، جواب سلامم را داد، و گفت: برادر نکوکار و پیامبر صالح خوش آمدى.

سپس مرا بالا برد تا اینکه به آسمان چهارم رسیدیم، و طلب باز کردن در شد، گفتند: چه کسى هستى؟ گفت: جبریل، گفتند: و چه کسى با تو است؟ گفت: محمد، گفتند: آیا مبعوث شده؟ گفت: بلى، گفتند: خوش آمد، بهترین کسى است که آمد، و در باز شد، وقتى بالا رفتم إدریس را دیدم، گفت: این إدریس است، بر او سلام کن، بر او سلام کردم، او جواب سلامم را داد، سپس گفت: برادر نکوکار و پیامبر صالح خوش آمدى.

سپس مرا بالا برد تا اینکه به آسمان پنجم رسیدیم، و طلب باز کردن در شد، گفتند: چه کسى هستى؟ گفت: جبریل، گفتند: و چه کسى با تو است؟ گفت: محمد، گفتند: آیا مبعوث شده؟ گفت: بلى، گفتند: خوش آمد، بهترین کسى است که آمد، و وقتى بطرف هارون رفتم، گفت: این هارون است، بر او سلام کن، بر او سلام کردم، و او جواب سلامم را داد، سپس گفت: برادر نکوکار و پیامبر صالح خوش آمدى.

سپس مرا بطرف آسمان ششم بالا برد، و طلب باز کردن در شد، گفتند: چه کسى هستى؟ گفت: جبریل، گفتند: و چه کسى با تو است؟ گفت: محمد، گفتند: آیا مبعوث شده؟ گفت: بلى، گفتند: خوش آمد، بهترین کسى است که آمد، و در باز شد، وقتى بالا رفتم موسى را دیدم، گفت: این موسى است، بر او سلام کن، بر او سلام کردم، و او جواب سلامم را داد، سپس گفت: برادر نکوکار و پیامبر صالح خوش آمدى.

و وقتى از او عبور کرده و گذشتم، گریه کرد، گفتند: چه چیز تو را به گریه انداخت؟ گفت: گریه می‌کنم، زیرا پیامبرى بعد از من مبعوث شده که از امت و پیروان او بیشتر از امت و پیروان من داخل بهشت خواهند شد.

سپس مرا بطرف آسمان هفتم بالا برد، و طلب باز کردن در شد، گفتند: چه کسى هستى؟ گفت: جبریل، گفتند: و چه کسى با تو است؟ گفت: محمد، گفتند: آیا مبعوث شده؟ گفت: بلى، گفتند: خوش آمد، بهترین کسى است که آمد، و در باز شد، وقتى بالا رفتم إبراهیم را دیدم، گفت: این پدر تو إبراهیم است، بر او سلام کن، بر او سلام کردم، و او جواب سلامم را داد، و گفت: فرزند نکوکار و پیامبر صالح خوش آمدى.

پس بر من سدرة المنتهى (یعنى: درخت کنار) بهشت کشف و آشکار شد، و ثمرۀ آن را دیدم که مانند کوزۀ آب است که در شهر هجر (یکى از شهرهاى نزدیکى مدینۀ منوره)، وجود دارد، یعنى بزرگ و برگ‌هاى آن از بزرگى مانند گوش‌هاى فیل است، گفت: این سدرة المنتهى است، و چهار رودخانه را دیدم، دو رودخانۀ مخفی، و دو رودخانۀ آشکار و ظاهر بود، گفتم: اى جبریل؟ این دو چیست؟ گفت: اما دو رود مخفى، دو رود در جنّت است، و اما دو رود آشکار و ظاهر، دو رود نیل و فرات است، یعنى: آنکه در بهشت می‌باشد.

سپس بر من بیت المعمور آشکار شد، یعنى: خانۀ معمور، گفتم: اى جبریل این چیست؟ گفت: این بیت المعمور است (یعنى: خانه‌ای که خداوند در آن همۀ چیزهائیکه در دنیا رخ خواهد داد نوشته است)، و در هر روز (70.000) فرشته داخل آن می‌شوند و وقتى خارج شدند دوباره به آن باز نخواهند گشت.

سپس ظرفى از شراب، یعنى: عرق، و ظرفى از شیر، و ظرفى از عسل برایم آوردند، ظرف شیر را برداشتم، جبریل گفت: این فطرتى است که تو و امت تو بر آن هستید.

سپس بر من (50) نماز در هر شبانه روز فرض شد، و در حال برگشتن به زمین از کنار موسى÷ گذشتم، موسى گفت: چه دستورى بتو داده شده است؟ گفتم: دستور پنجاه نماز در هر شبانه روز به من داده شده است، موسى گفت: امت تو استطاعت (50) نماز را ندارند، و بخدا سوگند که مردم را قبل از تو شناخته‌ام، و بنى إسرائیل را خیلى خوب بررسى کرده‌ام، پس بسوى پروردگارت برگرد و تقاضا کن تا خداوند براى امت تو تخفیف دهد، من برگشتم، خداوند ده تاى آنها را کم کرد، و بسوى موسى برگشتم، موسى همان گفتۀ قبلى خود را تکرار کرد، من برگشتم، و خداوند ده تاى دیگر آن را کم کرد، و بسوى موسى برگشتم، موسى همان گفتۀ قبلى خود را تکرار کرد، من برگشتم و خداوند ده تاى دیگر آن را کم کرد، و بسوى موسى برگشتم، بار دیگر حضرت موسى همان سخنش را تکرار کرد، من برگشتم و خداوند ده تاى دیگر را نیز کم کرد، و دستور ده نماز در شبانه روز به من داده شد، پس برگشتم، موسى باز همان سخن خود را تکرار کرد، من برگشتم و در شبانه روز به پنج نماز دستور داده شدم، بار دیگر بسوى موسى برگشتم، موسى گفت: بتو چه دستورى داده شده است؟ گفتم: بخواندن پنج نماز در شبانه روز دستور داده شده‌ام، موسى گفت: امت تو استطاعت پنج نماز را ندارند، و من مردم را قبل از تو تجربه کرده‌ام، و بنى إسرائیل را خوب بررسى نموده‌ام، پس بسوى پروردگارت برگرد و براى امت خود طلب تخفیف کن، گفتم: من آنقدر از خدا سؤال تخفیف کرده‌ام که از او حیا و شرم دارم، بیشتر از این سؤال نمی‌کنم، به همین راضى و تسلیم هستم، هنگامی‌ که از موسى گذشتم منادى مرا صدا زد و فرمود: فریضه‌هایم را تنفیذ و تمام کرده و براى بندگانم تخفیف دادم.

فصل هفتم:  
آنچه مرده بعد از وفات، از آن ثمره وثواب و پاداش می‌برد

1- نماز بر ميت:

رسول اللهص می‌فرماید: «ما من ميتٍ يصلّى عليه أمة من المسلمين يبلغون أن يكونوا مائة، فيشفعون له، إلاَّ شفعوا فيه» [مسلم وغیره].

«هر مرده‌ای که گروهى از مسلمانان بر او نماز بخوانند بطوریکه تعداد آنها بصد نفر برسد و براى او طلب شفاعت کنند، خداوند طلب شفاعت آنها را می‌پذیرد».

و همچنین فرمودند: «ما من ميتٍ يصلّي عليه أمة من النّاس إلاَّ شفعوا فيه» [النسائی، وصحیح الجامع 5663].

«هر میتى که بر او جمعى از مردم نماز بخوانند، شفاعت آنها در مورد او پذیرفته می‌شود».

2- أُنس و أُلفت گرفتن مرده به برادرش بعد از دفن، به ‌اندازۀ كشتن شترى و تقسيم گوشت آن.

و دلیل این را قبلاً در قول عمرو بن العاصس ذکر کردیم که گفت: وقتى مرا دفن کردید دور قبرم به ‌اندازه‌ای که شترى را ذبح کرده و گوشت آن تقسیم شود مکث کنید، تا اینکه به شما أُنس بگیرم و ببینم چگونه رسولان خدا، یعنى: منکر و نکیر را جواب دهم.

3- بعد از دفن بلافاصله براى ميت دعاى مغفرت و ثبات بكنيم

از عثمان بن عفانس روایت است که رسول اللهص وقتى از دفن میت فارغ می‌شدند آنجا ایستاده و می‌فرمودند: «استغفروا لأخيكم وسلوا له التثبيت، فإنَّه الآن يسأل» [أبوداود، وصحیح الجامع 956].

براى برادرتان استغفار کنید، و از خداوند براى او تثبیت قول حق بطلبید، زیرا الآن از او سؤال خواهد شد.

4- صدقۀ جاريه‌ای كه در زندگى خود وقتى در دنيا بوده انفاق كرده باشد، و علم و دانشى كه به مردم ياد داده باشد، و فرزند صالح و نيكوكارى كه برايش دعا كند

رسول اللهص می‌فرماید: «إذا مات الإنسان انقطع عمله إلاَّ من ثلاث: صدقة جارية، أو علمٍ ينتفع به، أو ولدٍ صالح يدعو له» [مسلم].

«وقتى انسان دنیا را وداع می‌گوید عمل او قطع می‌شود بجز از سه چیز: صدقۀ جاریه، یا علم و دانشى که از آن نفع برده شود، و یا فرزند صالح و نیکوکارى که برایش دعا کند».

5- صدقه‌ای كه از طرف فرزند است.

عایشهل روایت می‌کند که مردى به رسول اللهص گفت: «إنَّ أمي أفتلتتْ نفسها ولا أراها لو تكلمتْ صدقت، فهل لها من أجر إن تصدقتُ عنها؟ قال: «نعم» [متفق علیه].

«مادرم فوت کرده و حرف نزده است، و فکر می‌کنم اگر حرف می‌زد صدقه می‌داد، اگر من برایش صدقه کنم اجر و صدقه به او می‌رسد؟ فرمود: بلى».

6- دعا و استغفار كردن تمامی‌ مسلمانان براى مرده

چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ...﴾ [الحشر: 10].

«(همچنین) کسانی که بعد از آنها (مهاجران و انصار) آمدند و می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرنمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز».

و رسول اللهص می‌فرماید: «من استغفر للمؤمنين وللمؤمنات، كتب الله له بكل مؤمن ومؤمنة حسنة» [الطبرانی فی الکبیر، وصحیح الجامع 5902].

«هرکس براى مؤمنان استغفار کند، خداوند برایش به تعداد زن و مرد مسلمان اجر و پاداش می‌نویسد».

7- زندگى در مرزهاى اسلامی‌ (سنگر) در راه خدا

رسول اللهص می‌فرماید: «كل ميتٍ يختم على عمله إلاَّ المرابط في سبيل الله، فإنَّه ينمي‌ له عمله إلى يوم القيامة، ويؤمن فتنة القبر» [أبوداود، الترمذی].

«هر میتى با مردنش عمل و کردار او پایان می‌یابد، بجز مرابط و کسى که در سنگر جهاد در راه خداست، که عمل و کردار او تا روز قیامت رشد و نمو کرده و زیاد می‌شود، و از فتنه و عذاب قبر نجات می‌یابد».

فصل هشتم:  
آنچه سبب می‌شود، تا از عذاب قبر نجات يابد

1- شهيدشدن در ميدان جنگ

رسول اللهص می‌فرماید: «للشهيد عند الله ستُ خصال: يُغفر له في أول دفعة من دمه، ويرى مقعده من الجنّة، ويجار من عذاب القبر، ويأمن الفزع الأكبر، ويحلى حلية الإيمان، ويزوّج من الحور العين، ويَشفَعُ في سبعين إنساناً من أقاربه» [الترمذی، وابن ماجه، وأحمد، وأحکام الجنائز ص 35 ـ 36].

«شهید نزد خداوند شش ویژگى دارد: با اولین قطرۀ خون او گناهانش بخشیده می‌شود، جایگاه خود را در بهشت می‌بیند، از عذاب قبر نجات می‌یابد، از وحشت بزرگ قبر در امان است، به زیور ایمان آراسته می‌شود، با حور عین ازدواج داده می‌شود، شفاعت او دربارۀ هفتاد تن از خویشاوندانش پذیرفته می‌شود».

و مردى از یاران پیامبرص روایت می‌کند که مردى به نزد رسول اللهص آمد و گفت: چرا مؤمنان بر آنان فتنۀ قبر نازل می‌شود، بجز شهید؟ فرمود: «كفى ببارقة السيوف على رأسه فتنة»[النسائی، وأحکام الجنائز ص 36].

«براى آزمایش او برق‌هاى شمشیرى که بالاى سر او بوده کافى است».

2- مرزدارى در سنگرهاى جهاد:

رسول اللهص می‌فرماید: «رباط يوم وليلة خير من صيام شهر وقيامه، وإن مات فيه أجري عليه عمله الذي كان يعمل، وأجري عليه رزقه، وأمِنَ الفتّان» [مسلم].

«سنگر گرفتن یک شبانه روز در راه خدا از روزه گرفتن یکماه و زنده نگهداشتن شب‌هاى آن بهتر است، و اگر کشته شد ثواب و اجر عملى که انجام می‌داده و رزق او برایش تا روز قیامت نوشته می‌شود، و از عذاب قبر در امان بوده و نجات خواهد یافت».

و همچنین می‌فرماید: «كل ميت يختم على عمله إلاَّ المرابط في سبيل الله، فإنَّه ينمی‌ له عمله إلى يوم القيامة، ويؤمن فتنة القبر» [مسلم].

«هر مرده‌ای با مردن او عملش پایان می‌یابد، بجز سنگردار و مرابط در راه خدا، بلکه عمل او تا روز قیامت زیاد و افزایش یافته، و از عذاب قبر نجات می‌یابد».

3- مردن بسبب مرض شكم:

از عبدالله بن یسار روایت است که گفت: من با سلیمان بن صرد و خالد بن عرفطه نشسته بودم، آنها گفتند: مردى بسبب شکم درد فوت کرد، و فهمیدم که این دو نفر می‌خواهند در تشییع جنازۀ آنمرد شرکت کنند، پس یکى از آنها بدیگرى گفت: آیا رسول اللهص نفرمودند: «من يقتله بطنه فلن يعذب في قبره؟» فقال الآخر: بلى، - وفي رواية - صدقت [الترمذی، أحکام الجنائز ص 38، وغیره].

«کسیکه شکم درد او را بکشد در قبرش عذاب داده نمی‌شود؟ دیگرى گفت: بلى، و در روایت دیگر آمده که شخص دومی‌ گفت: راست گفتى».

4- خواندن سورۀ تبارک:

رسول اللهص فرمودند: «سورة تبارك هي المانعة من عذاب القبر» [صحیح الجامع 3537].

«خواندن سورۀ تبارک از عذاب قبر جلوگیرى می‌کند».

5- مردن شب يا روز جمعه:

رسول اللهص فرمودند: «ما من مسلم يموت يوم الجمعة أو ليلة الجمعة إلاَّ وقاه الله تعالى فتنة القبر» [أحمد، والترمذی، وصحیح الجامع 5649].

«هیچ مسلمانى روز یا شب جمعه از دنیا نمی‌رود مگر اینکه خداوند او را از فتنۀ قبر حفظ می‌کند».

پايان:  
زندگی روزمرۀ اسلامی‌

1. آیا نماز صبح را هر روز با جماعت در مسجد ادا می‌کنى؟
2. آیا بر تمام نمازهایت با جماعت در مسجد محافظت می‌کنى؟
3. آیا امروز چیزى از قرآن را خوانده‌ای؟
4. آیا بر اذکار و اوراد بعد از هر نماز مواظبت می‌کنى؟
5. آیا بر سنت‌هاى راتبۀ قبل و بعد از هر نماز محافظت می‌کنى؟
6. آیا امروز در نماز خاشع و خاضع بودى و می‌دانستى چه می‌خوانى؟
7. آیا امروز مرگ و قبر را بخاطر آوردى؟
8. یا آخرت و روز قیامت و اهوال و سختی‌هاى آن را بیاد آوردى؟
9. آیا از خداوند سه بار مسئلت کرده‌ای تا تو را به بهشت داخل کند؟ زیرا کسیکه از خدا سه بار مسئلت کند تا او را به بهشت داخل کند، بهشت گوید: بار الهى او را به بهشت داخل کن([[1]](#footnote-1)).
10. آیا سه بار بخدا از آتش جهنم پناه خواسته‌ای؟ زیرا هر کس این را انجام دهد، آتش جهنم گوید: با الهى او را از جهنم نجات بده [در پاورقى سابق ذکر شد].
11. آیا چیزى از احادیث رسول اللهص خوانده‌ای؟
12. آیا در مورد دورى از همنشینان بد، فکر کرده‌ای؟
13. آیا تلاش کرده‌ای تا از خنده و شوخى زیاد پرهیز کنى؟
14. آیا امروز از ترس خدا گریه کرده‌ای؟
15. آیا اذکار صبح و عصر را خوانده‌ای؟
16. آیا امروز از گناهانت استغفار نموده‌ای؟
17. آیا از خداوند با صداقت خواسته‌ای تا شهید شوى؟ زیرا رسول اللهص فرمودند: «من سأل الله الشهادة بصدق، بلغه الله منازل الشهداء وإن مات على فراشه» [مسلم وغیره].

«کسیکه از خداوند با صداقت شهادت طلب کند و بخواهد شهید شود، خداوند او را به منازل شهداء می‌رساند اگر چه بر فراش و لحاف خود بمیرد».

1. آیا دعا کرده‌ای تا خدا قلبت را بر دین خود ثابت و استوار نگهدارد؟
2. آیا ساعت اجابت را غنیمت شمرده‌ای و در این ساعت‌ها دعا کرده‌ای؟
3. آیا کتاب اسلامی‌ جدیدى خریده‌ای تا اینکه از آن امور دین بیاموزى؟
4. آیا براى مردان و زنان مؤمن استغفار کرده‌ای، زیرا با هر استغفار براى زنان و مردان مسلمان به تعداد آنها بتو ثواب می‌رسد [مراجعه شود به ص (73)].
5. آیا بخاطر نعمت اسلام که خدا بتو عطا فرموده است سپاسگذارى کرده و حمد و ستایش او را بجا آورده‌ای؟
6. آیا بخاطر نعمت چشم و گوش و سایر نعمت‌ها که بتو ارزانى داشته سپاسگذارى نموده‌ای؟
7. آیا امروز به فقراء و محتاجین صدقه داده‌ای؟
8. آیا خشم بخاطر خودت را رها کرده‌ای؟ و تلاش نموده‌ای تا بجز بخاطر خداوند در موارد دیگر خشمگین و عصبانى نشوى؟
9. آیا از تکبر و فخر و خودخواهى پرهیز نموده‌ای؟
10. آیا بخاطر خدا برادر دینى خود را ملاقات نموده‌ای.
11. آیا برادر و قومان و خویشان و کسانیکه با آنها رفت و آمد دارى بطرف اسلام دعوت کرده‌ای؟
12. آیا فرمانبردار پدر و مادر بوده‌ای؟ یعنى: آیا از آنها اطاعت کرده‌ای؟
13. آیا بتو مصیبتى وارد شده و گفته‌ای: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ ١٥٦﴾ [البقره: 156]. «ما از آن خدائیم; و به سوى او بازمى‏گردیم!»([[2]](#footnote-2)).
14. آیا امروز این دعا را خوانده‌ای؟

«اللهم إنّي أعوذ بك أن أشرك بك وأنا أعلم، وأستغفرك لما لا أعلم، من قال ذلك أذهب الله عنه كبار الشرك وصغاره» [صحیح الجامع 3625].

«خدایا! بتو پناه می‌برم از اینکه دانسته بتو شرک ورزم، و از آنچه که نمی‌دانم و انجام می‌دهم از تو طلب مغفرت و بخشش می‌طلبم».

کسیکه این دعا را بخواند، خداوند شکر کوچک و بزرگ را از او دور می‌کند.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

وصلى الله وسلم على نبينا محمد وعلى آله وصحبه وسلم تسليماً كثيراً

1. - زيرا رسول اللهص فرمودند: «من سأل الله الجنّة ثلاث مرات، قالت الجنة: اللهم أدخله الجنة، ومن استجار من النار ثلاث مرات، قالت النار: اللهم أجره من النار» [الترمذي، وصحيح الجامع 6151]. هركس سه بار از خدا بهشت را مسئلت نمايد، بهشت گويد: خدايا او را به بهشت داخل كن، و كسيكه سه بار از دوزخ بخدا پناه ببرد، دوزخ گويد: خدايا او را از دوزخ بخود پناه ده. [↑](#footnote-ref-1)
2. - رسول اللهص می‌فرمايد: «ليسترجع أحدكم في كل شيء، حتى في شسع نعله، فإنَّها من المصائب» [راجع شود بكتاب: الكلم الطيب، تحقيق الألباني حديث 140]. هر يک از شما در همهء چيزها بگويد: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ ١٥٦﴾، اگر هم در پاره شدن بند كفش او باشد، زيرا حتى اين از مصيبت‌هاست كه بر انسان وارد می‌شود. [↑](#footnote-ref-2)